

آهنگ بدیع

جوانان و نوجوانان

فهرست

- | | | |
|----|------------------|---|
| ۶۸ | | ۱- از آثار مبارک |
| ۶۹ | بهروز ثابت | ۲- مهاجر شهید |
| | | ۳- چند یادداشت در خصوص کتاب مستطاب |
| ۷۴ | اسکندر هائی | اقدس و حدود و احکام بهائی |
| ۹۳ | روح الله مهربانی | ۴- آثار و تالیفات جناب ابوالفضل گلپایگانی |

حضرت ولی امر الله علیه

.... در چنین هنگام سخت و موقعیت بارگلی که امر الله
بر طبق حکم بالغه الهیه از مراحل شدید میگذرد
از وظائف مقدسه هر چند و بهائی نیست که
حقیقت و اهمیت این یوم ربیب را که یوم تغصیر و
تبدل است تمامه درک نماید پس از آنکه باین نکته
مهمه واقف گشتیم عاشقانه تصمیمی گبیریم که با کمال
استقامت برخاسته و بانهایت جانفشانی در راه
امرو انجام وظائف مقدسه ساعی و جاهد گردیم.

مهاجر شهید

به روز ثابت

این مقاله به یاد سیمین ثابت
ود یگرمهاجران و عاشقان از خود گذشته ای
نوشته شده که وفای عهد و میثاق
نمودند و در طریق عبودیت از نام گذشته در
میدان خدمت جانبازی نمودند .

طوطی نقل و شکر بود هم ما مرغ حق اندیش گشتیم از شما

گوئی همین چند روز پیش بود . محفل گرمی داشتیم . سخن از عشق و دلدادگی به
دلبر آفاق بود . تنی چند از دوستان غیربهای هم با شور و نشور ما هماهنگ و هم آوا شده دور از
قیل و قال زمانه از چند و چون این عوالم پرس و جو میکردند . گاه در طی این طریق سریمتسر
وزمانی کند تر و لمحہ ای در خلاف جهت ما گام برمیداشتند ولی همه سالک حقیقت و سباحت در باری
دانش بودیم . بانی این جمع و عامل وحدت بخش این ترکیب ، او بود . او که در همه حال
عاشق و شیفته حق بود و میخواست همه را از در باری آگاهی و شناخت سیراب کند . از هر فرصتی
برای این مقصود سود می جست . گاه هند و طی راه به سزم جانانہ میکشاند و زمانی یکی از
شیفتگان حضرت روح را . خوب ، خیلی عادی با او برخورد میکردیم . صحبت و گفتگو و مفاوضه
در باره تعالیم و مبادی امرالهی ، تحری علی تدنی و بحران تمدن کنونی و گاهگاهی شوخی
و مزاح محور اساسی برخورد های ما را تشکیل میداد . فکر میکردیم که همه ما که بدور هم جمع
شده ایم در همه مراتب در صقع واحد هستیم . و در ضمیرنا خود آگاه این احساس را داشتیم که
تقدیر مشترکی ما را تا ابد به هم پیوند داده و هیچ زمان انفکاک حاصل نخواهد شد و این
جلسات ، این گفتگوها ، این خنده ها و سرمستی تا جاودان خواهد پائید .

تا اینکه یکروزی خبرگفت که کم کم قصد دارد بساطش را جمع کند و مقدمات مسافرتش
را مهیا سازد . مصمم است قبل از اینکه خواب نوشتن با مداد رحیل او را از سبیل دور دارد برخیزد

قعود راه قیام وسکون راه حرکت مبدل وترقی راجانشین تحجر سازد . درین آنست کسبه
 چشم هارابشارت دهد که وقت مشاهده است وگوشه‌ها را مژده که هنگام استماع . چه که باربر سر
 بازار آمده ونگاران بار داده . میخواهد برود . ازکوه ودشت و بیابان و دریا بگذرد و مهاجرت
 کند . در همان مسیری طی طریق کند که پیش از او مومنین ادیان قبل با هجرت های تاریخی
 خود نقطه عطفی در سرنوشت بشر ایجاد کرده بودند و چون می رسیدیم که آخرسختی ها ، خطرات
 با اینها چه میکنی ؟

تبسم میکرد و میگفت اینها همه در برابرهای عاشقان سرتعظیم فرود می آورند . و ما که با
 اجنبه آلوده به آب و تراب ، در عین عدم استطاعت بر طهران ساکن ارض فانیه بودیم با
 استماع این خبر ظاهرا خود را خوشنود جلوه دادیم و در باطن در زاویه خمول و افسردگی خزیدیم
 چه که بارتقن او با رسنگین جدائی به مثابه کوه بردوش ما جلوه میکرد . چون درجه ایمان در آن
 حد نبود که همچون صخره برپای خود بایستیم و مستغنی از ناس فقط به جمال محبوب عشق
 بوزیم . ماهنوز به سبب اینکه از جاده تعادل نلغزیم به محبت او و امثال او در حد یک نسیاز
 محتاج بودیم . آنهم در حالیکه در پیرامون ما این نیاز غریزی بشریه مدد ز روز و راغناشده و میشود
 دیدیم چاره ای نداریم باید تن به قضا بدیم و دل از دامن دوست بشوئیم . پس این
 بار محافظه کاری ما قالب عوض کردن و تن پوشی از حکمت های کاذب و مال اندیشی سوداگرانه بر تن
 نمود . به او گفتیم : آخرای رفیق تو که بهتر از ما به ارزش دانش واقعی پس چرا در نیمه راه کسب
 علم طریق خود را عوض میکنی و سربه گوه و بیابان میگذاری ؟ کمی تامل داشته باش راه خود را که
 به پایان رساندی با کنجینه ای پر بار تر و کلامی نافذ تر راهی میدان خدمت میشوی . این را که
 شنید لختی سرد رجب تفکر فرو برد . سپس خورشید درخشان را در آسمان روشن نظاره کرد پس
 آنگاه نگاه نافذی به ما انداخت و گفت : در این بامداد که جهان از روشنیه های خورشید دانش
 روشن است فقط امید بر آن دارم که به خواست دوست پسی برم و از دریای شناسائی او بیاشام
 چه که امروزه پیروزی دانای بکتا ، آفتاب دانائی از من پرده جان برآمده و همه پرند گان
 بیابان از یاد دانش او مستند و بیاد او خرسند نیکوست کسی که بیاید و بیاید .

دیدیم این سلاح کارگرنیفتاد . او بر بارتر از آنست که ما تصور میکردیم و چقدر در اشتباه
 بودیم هنگامیکه او را نیز چون خود و با معیارها و ارزشهای سقیم خویش می سنجیدیم . وجه بسا
 در جلسات ، در گفتگو و در نظریات و افکار این ما بودیم که عرصه را بر همه تنگ میکردیم . داد سخن
 میدادیم ، احبار امره معروف میکردیم و به فصاحت خود در کلام می بالیدیم . و در هر جمله بنا
 به مصادیق کلام خویشتن خویش را در لغافه ای از خفض جناح چقدر به رخ اخبای ساده دل
 می کشاندیم و او آرام در گوشه ای می نشست و گوش فرامیداد ، یاد داشت بر میداشت و چقدر
 با وقت از حرفهای همه بهره میگرفت و چون باز نامه گرد هم جمع می شدیم و صورتک خود را بر
 میداشتیم ، به پسند بدن گفتار و کردار خود پرداخته سعی در آلودن دیگران داشتیم و سخن
 راه انحاء مختلف به پول و بازیه های جادویی آن می کشاندیم او چقدر راستادانه ما طفلان
 سبق خوان را بدون آنکه خود متوجه باشیم هدایت میکرد ، مسر صحبت را در گروگن و فضیای

زمینی مجلس راهه محفل انس آسمانی مهمل میساخت .
باری این بار سخن را بد انجارسانید هم که تمدن ماده گزائی که خط بطلان بیروح و
معنویتکشید و از همین رو پرسترناکامی افتاده دیگر در مرحله ای است که جزیک فاجعه
نمیواند آن راهه خود آورد بگذار که جبر محتوم الهی مسیر خودش را طی کند و در میقات معین
همه چیز سامان گیرد .

سخن ما را قطع کرد و گفت : امامیتوان از وقوع این فاجعه جلوگیری نمود و یا حداقل بوده
بلا را زود گذر کرد و فرارسیدن میقات الهی راهه جلوانداخت . و درست در زمانیکه منکرین روح
این جوهر شریف انسانی — که مرگ را با تحلیل ترکیب عناصر وجود مترادف دانسته و در پس آن
پرده سیاه جزئیستی چیزی را باور ندارند ، بخاطر ارزشی زمینی بنام مسئولیت تاریخی در قبال
انسان گاه تا سرحد جانبازی پیش میروند آیا روانیست که مامعتقدین به روح و بقای آن در راهی
گام برداریم که ضامن ترقی آن در قوس صعود از مراتب وجود باشد . چه نیکو است کسی که امروز
باد وست پیوند و از هر چه جزاوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی
پاینده راه یابد . در این ایام که فضل سبحانی از مقام رحمانی چنان احاطه فرموده کسه
معشوق طلب عشاق می نماید و محبوب جوهای احباب گشته آیا رواست که این نعمت باقی
را گذاشت و به اشیای فانی قانع شد .

آیا فریاد درد مند نفوسی که در مخالف ظلم و اعتساف گرفتارند روان ما را در آتش ابدی
نخواهد سوزاند که چرا این محرومان را از آفتاب بهیوش و درهای دانش با بهره نساختیم و آن
روشنائی را که راه دیده بنماید و آن شاهباز دست بی نیاز که پرستگان را بگشاید و پرواز
بیاورد بدیشان ننمودیم .

دوست ماکه با چهره برافروخته سخن میگفت بدینجا که رسید خاموش شد . لختی به
دریای اندیشه فرورفت بعد بالحنی ملایم خنده ای کرد و گفت میدانم که از من کدورتی بد
نمی گیرید و آنچه را که گفتم به عنوان اشاره ای به خود نمی سنجید . چه که خود من نیز سراپا
نقص و قصورم ولی نمیدانم که چرا وقتی سخن از محبوبمان میشود بی اختیار بیاد موج و تلاطم
و شلاقهای دریای مدیترانه میافتم — که به مثابه شلاقهای ظلم و ستمی که بر آن دلبر آفاق
وارد میآید — قلعه عکاراد محاصره خود داشتند و محیی ام بکه و تنهاد آن فضای سرد و مسموم
رنج اسارت را تحمل میفرمود تا آزادی راهه بشریت عرضه دارد . آری یادآوری این واقعه از
طرفی وسکون و خاموشی خودم از طرف دیگر آتش به جانم میزند آری آتش به جانم میزند و برای
همین هم هست که میخواهم بروم .

بدینگونه دوست ما خودش را آماده کرد . همه چیز خیلی سریع آماده شد . کم کم راحه
دوری و جدائی را خیلی خوب استشمام میکردیم . جلسات ما از هم پاشید . دیگر بحث های
به اصطلاح روشنفکرانه کششی در ما ایجاد نمیکرد . در حالتی برزخی به سر میبردیم . خواب
ما آشفته شده بود ولی در بیداری کامل هم نبودیم . رویدادهائی که قبلا هیچ تأثیری در ما
بر نمی انگیزت گویی معنا و مفهومی تازه ولی گنگ بر ایمان پیدا کرده بودند . فجایعی کسه

در دنیا رخ میداد و انسانیتی که به مسلخ کشیده شده بود و در گذشته در حد يك خمر روزنامه‌ای از آن می گذشتیم حالا دیگر نمیشد بپراحتی از آن گذشت و عسری از آنچه که در پیرامون ما هم میگذشت و گاهی در صفحه حوادث همان روزنامه ها با زتاب پیدا میکرد هرآن صحبه میزد که امید تائید نداشته باشد ، هرآن است که رسول موت به سخیف ترین شکل بر توهم وارد شود و سراسر هستی و وجودت را با آن همه داعیه بی هیچ اثر و نشانه ای معدوم سازد . آری گویی تازه میفهمیدیم که چه هراسی در دین این ظلمت رنج .

بالاخره دوست مارفت . هوا پهنای او اوج گرفت و در زمین ناپاوری ماران رزمین باقی گذاشت . غص گنگ در گوشه دل مالانه کرده بود نمیدانستیم که برای دوری از او گریه می کنیم با پخاطر خودمان که در این مرداب آرزوی سوداگری گرفتار آمده ایم . چه زود سرنوشت سیرها را در گریه میکند . وجه دردناک است انسان در زرادگاه خود غم غربت داشته باشد . سیر او اول ارض اقدس بود . میرفت تا برای استقامت و حسن خاتمه طلب تائید کند بعد قصد داشت به درون مردمانی برود که از بدگاه تمدن تولید و مصرف بدوی قلمداد میشدند ولی از بدگاه انسانی صفحه قلوبشان به غبار آثار مستولیه از تمدن مادی آلوده نشده بود و ذائقه شان از تب غفلت و نادانی تغییر ننموده و حلاوت بهمان رانیک در می یافتند .

مدتی از او خبری نشد . بالاخره نامه ای رسید مشحون از تسلیم و رضا ، مؤده و نوبه و در پشت هر کلمه کوهی از درد و رنج . بعد از آن هم هرگز نشد که کلمه ای از آنچه که بر او وارد میاد بنویسد . می گفت نامه گران است و به همان قدر میتوانم اکتفا کنم که خبر بشارت و اقبال نفوس را بنویسم . ما فقط از دور و نزدیک و آشنا و دوست می شنیدیم که چه رنجها تحمل میکند و چسبه در بدنها کشیده است . و در همه حال به مثابه کوهی استوار آمده برای مقابله با هر رویدادی پیشتاز برای فتح نقاط بعیده و نغراول در خط مقدم جبهه بود . می گفتند همواره لوح بسا عزیز و با بریک و پهل را میخواند و اشک میریزد و طلب بلا می کند و مددی می گیرد و سپس قیام می کند و چون در نامه هایمان به او توصیه کردیم بیشتر مواظب خودش باشد و کمتر رنج بکشد فقط نوشتن این سخن رنج مفتاح گنج است . روزها میآمدند و میرفتند . خوب که پیرامونمان را می نگرستیم می دیدیم که غلبه باکسان نیست که مست عزت دنیا هستند و به علو آن مغرور . گویی مثل زمان که اندک اندک ولی بیرحمانه جاری است و زمانی ترابه خود میآورد که پنجاه رفته است و هنوز در خوابی ، آرمهای خوب و مومنین حقیقی و سرستان باد و عرفان نیز از اطرافت پراکنده شده اند . همه رفته اند و فقط دنیای توجولا نگاه ظالمن گشته است .

بالاخره در یک غروب پائیزی دوستی قدیمی را دیدم ، تازه از سفر بازگشته بود . او خبر صعود دوست عزیزمان را داد . چه ره آوردی .

اشک مجال نمیداد که به خود آئیم رهش برگها هم خبر از گد رهرو نیستی میدادند گویی طبیعت هم با اجتماع هم آوا شده بود . کاروان عروبه مقصد رسید و جرس فرهاد برداشته که شما نیز بریند بد محطها . و آیا واقعا ما هم باید بریندیم محطها را یا مدتها پیش — نمیدانم از چه وقت — کارما به انجام رسیده است ؟

احساس گنگی در درون ما غوغا میکرد نمیتوانستیم آن جسم پاک را در دل تراب در نظر
 مجسم سازیم . آیات نثانی که بقای روح را منکر است ما را متاثر نکرده ؟ آیا آنها که در شهبوات
 چشم سر را در چشم سرمست حیل نساخته است که نمیتوانیم حکم بشارت رسول موت را واقعاً و تمام
 وجود باورد داشته باشیم ؟ آیات دعالم فعل و عمل فی الواقع ایمان داریم که اگر در تراب مستور
 شویم از جیب رحمت رب الارباب سر بر آریم ؟ واضح است که نمیتوانیم چون نه محب کوی محبوب
 هستیم و نه محرم حریم مقصود بل اسیر نفس اماره و لا جرم خائف و هراسان و نگران و هراسناک
 دوست مارت . زندگی ناسوتی اود رهم پیچیده شد ولی بی توجه به مباحث مربوط به نقش
 شخصیت در تاریخ اثری از خود باقی گذاشت که تا قرون باقیست جواهر زواهرش بر سینا
 پیشگامان و طلایع داران عصر جدید خواهد درخشید . در مرگ او نه روزنامه ها مطلبی نوشتند
 و نه هیچ وسیله ارتباطی دیگر . دنیا بی اعتنا به اود رزیر نور چراغها و بازی خود بینان سرمست
 به نمایشی خود که تماشاچیان هم در واقع بازیگرانش هستیم ادامه داد بی خبر از آنکه
 این نمایش بی حقیقت به فرموده جمال مبارک در لوح رئیس به مثابه همان بازی شاه سلطان
 سلیم است . و عنقریب جمیع این اشیاء ظاهره و خزائن مشهوره و زخارف دنیویه و مساکرمصفوفه
 والهسه مزینه و نفوس متکبره در جمعیه قبرتشریف خواهند برد . . . عزت و ذلت و فقر و فناء رحمت
 و راحت کل در مرور است . و عنقریب جمیع من علی الارض به قبور راجع . لذا هر ذی بصری به
 منظر باقی ناظر که شاید به هابات سلطان لایزال به ملکوت باقی در آید و در ظل سدره امن
 ساکن گردد . اگر چه دنیا محل خدعه و فریب است و لکن جمیع ناس را در کل حین به فنا اخبار
 مینماید . همین رفتن اب ندانست از برای این و اورا اخبار میدهد که توهم خواهی رفت و گاش
 اهل دنیا که زخارف اند و خسته اند و از حق محروم گشته اند میدانستند که آن کوزه که خواهد
 رسیده . . .

پند گیرید ای سیاهپتان گرفته جای پند

پند گیرید ای سفیدپتان دمیده بر عذار

چندیادداشت در خصوص کتاب مستطاب اقدس و حدود و احکام بهاشی

اسکندر هاشمی

- ۱- محل وزمان نزول . این سفرکریم در مدینه محصنه عکا (سجن اعظم) از سما مشیت ربانیه نازل گردیده است و در نفس آن کتاب وهم آثار دیگر مطالبی که تاریخ تقریبی نزول آن را مشخص کند موجود می باشد :
- الف - فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش (ملك نمسه) در ماه شعبان ۱۲۸۶ هـ . ق (۱۷ - نوامبر ۱۸۶۹) جهت افتتاح کانال سوئز سفری به اراضی مقدسه و مصر نمود که به این مطلب در کتاب اقدس اشاره رفته است .
- ب - ناپلئون سوم امپراطور فرانسه در تاریخ جمادی الثانیه ۱۲۸۷ هـ . ق . (اول سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی) درسدان از امپراطور پروس شکست خورد و به این مطلب نیز در کتاب مستطاب اقدس اشاره شده است .
- ج - سید محمد اصفهانی در ۱۲ ذوالقعدة ۱۲۸۸ هـ . ق . (ژانویه ۱۸۷۲ میلادی) در عکا به قتل رسید و به این مطلب هم در آن سفرقوم اشاره آمده است .
- د - حضرت بهاء الله میفرمایند :
- ” بعد از ورود در سجن اعظم کتاب اقدس از ملکوت مقدس نازل
و“
- و نیز در اشراق هفتم از لوح اشراقات :
- ” و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود به سجن
از سما مشیت الهی نازل :
- کتاب علی کل اب ترهیمه اینه و“

و نیز دلجویی به امضای خ ادم :

" در این حین به آیه مبارکه کتاب اقدس که در اول سجن از ملکوت مقدس نازل متذکر شد م "

(امر و خلق جلد اول طبع دوم ۱۲۲۲ هـ به پیج ص ۹ - ۸)

و نیز دلجویی به امضای خ ادم که در تاریخ ۲۷ محرم سنه ۱۲۹۸ هـ . ق . به افتخار جناب میرزا علی محمد ابن اصدق ایادی امرالله نازل شده میفرمایند :

" در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اول ورود سجن اعظم

نازل شده تفکر نمائید که می فرماید قوله عزاجلاله : **بِأ**

ارض الکاف والراء . . . خود آنجناب میدانند و تکیه کتاب

اقدس از سماء مشیت الهی نازل ذکر احمد اُهم در ظاهر نبود

" "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۴۳۲)

ورود حضرت بهاء الله به قشله عسکر به روز ۱۳ جمادی الاولی ۱۲۸۵ هـ . ق .

(۳۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی) بود . مدت اقامت حضرت بهاء الله در آن سرپازخانه دو سال

ود و ماه و پنج روز بوده است . ورود حضرت بهاء الله به بیت عودی خمار تقریباً در اوائل

۱۲۸۸ هـ . ق . (نیمه اول ۱۸۷۱ میلادی) بوده است .

بامطالعهد دقیق جمیع آثار و الواحی که در بیست و چهار سال اخیر حیات عنصری

حضرت بهاء الله از قلم اعلی نازل شده شاید بتوان چنین استنباط نمود که دوران مسجونیت

جمال مبارک در **سجن اعظم** به طور اخص شامل مدت **سجن**

آن حضرت در قشله عسکر به و به طور خاص شامل مدت اقامت هیکل قیوم در داخل حصارهای

مدینه عکا (تا اوائل ژوئن ۱۸۷۷ میلادی) میباشد و حتی به نحو اعم به دوران سکونت

حضرت بهاء الله در خارج شهر عکا (قصر مزعه و قصر بهجی) نیز اطلاق تواند شد .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در کتاب اقدس بیست و پنج سال پیش از صعود این نص

صریح صحیح منصوص گردید "

(امر و خلق جلد اول ص ۹)

حضرت بهاء الله در دلجویی که به امضای خ ادم و به افتخار جناب ملا علی اکبر ایادی می باشد

میفرمایند :

" این ایام احکام الهیه از مشرق بیان رحمانیه مشرق و

(۱) شیخ احمد روحی کرمانی فرزند ملا محمد جعفر شیخ العلماء در سال ۱۲۷۲ یا ۱۲۷۳ هـ . ق .

(تقریباً ۱۸۵۶ میلادی) به دنیا آمد . داماد میرزا یحیی ازل و از طرفداران او و همکار میرزا آقاخان

کرمانی بود . قتلش در تاریخ ۶ صفر ۱۳۱۴ هـ . ق . (۱۷ ژوئیه ۱۸۹۶ میلادی) به دستور

امین السلطان صدراعظم و در حضور محمد علی میرزا ولیعهد در تبریز صورت گرفت .

ان شاء الله از بعد ارسال مشهود . این دو آیه مبارکه در آن لوح اضع اقدس نازل : من الناس من يقعد . . . واینکه در تنگی و قحطی ایران مرفوم فرموده بود بدین ازوهده الهی بود در الواح چنانچه در همان سنه که لوح منبع به پند بدیع ارسال شد (۱) در الواح ذکر شد اید و بلا یا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کل را احاطه نموده . . . و لکن بعد از وصول مکتوب آن جناب تلقاً عرفی حاضر شدم و استدعای آن جناب را معروض داشتم فرمودند شفاعت ایشان قبول شد . سوف بیرون انفسهم فی رخاء مبین . . . (مجموعه آثار قلم اعلیٰ نسخه عکسی شماره ۲۸ در تاریخ شهر الجلال

۱۳۲ بدیع ص ۱۸۲ و ۱۷۵)

هر چند تاریخ دقیق نزول لوح فوق در خاتمه آن ذکر نشده لکن چون ذکر قحطی ۱۲۸۸ که سراسر ایران را فرا گرفت در آن شده تخمیناً میتوان زمان صد و آن را دریافت . حضرت ولی امر الله در فصل دوازدهم از قسمت دوم کتاب قرن بدیع (گاد پاسز بای) نزول کتاب اقدس را در حدود سنه ۱۸۷۳ میلادی (۹۰-۱۲۸۹ هـ . ق . ۰) و پس از انتقال به بیت عودی خمارزگر فرموده اند که شاید بیشتر ناظر به زمان اختتام نزول آن صحیفه عظیمه و با موقع انتشار آن در جمع احباب و اصحاب باشد . در رضوان ۱۳۰ بدیع مطابق آوریل ۱۹۷۳ بمناسبت اختتام مظفرانه نقشه منبجه نه ساله بیت العدل اعظم الهی و به میمنت انتشار تلخیص احکام کتاب مستطاب اقدس به زبان انگلیسی توسط همان مرجع معصوم و با استناد بیان مبارک حضرت ولی امر الله که در فوق بدان اشاره شد اهل بهاء در سراسر عالم صدین سال شمسی نزول آن قسطاس اعظم را جشن گرفتند و انتشار آن تلخیص مقدمه طبع و انتشار متن کامل و جامع کتاب مقدس اقدس با توضیحات و تعلیقات و تبیینات لازمه که تحت هدایت و قیادت مرکز معصوم امر الله شکل خواهد گرفت می باشد .

● ۲- شان نزول و انتشار کتاب اقدس

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :
 " قد حضرت لدی العرش عرافی شتی من الذین آمنوا و سألوا
 فیها الله رب ما یری و ما لا یری رب العالمین لذا نزلنا اللوح
 و زیناه بطراز الاملع الناس باحکام ربهم یعملون . و کذلک

(۱) سنه ۱۲۸۶ هـ . ق . ۰ (ژوئیه ۱۸۶۹ میلادی)

سئلنا من قبل في سنين متواليات وامسكنا القلم حكمه من
 لدنالي ان حضرت كتب من انفس معدودات في تلك الايام
 لذا اجبناهم بالحق بما تحبى به القلوب .
 وهمچنين در لوحى به امضای خ اد م ۶۶ که در تاریخ ۱۵ جمادى الاولى سنه ۱۲۹۰ به
 افتخار جناب ملاعلى اکبر ابادى نازل شده ميفرمايند :

" و در اين ايام کتاب اقدس موسميا مقدس نازل . . . و سبب
 آنکه در سنين معدوده از اطراف بعضى مسائل در احکام
 الهيه سوال نمودند و لکن قلم اعلى متوقف . در ارشاد سر
 (ادرنه) به لسان پارسی ، مختصرى نازل و لکن به طرفى
 ارسال نشد حسب الامر محل محفوظ بود تا آنکه در اين
 ايام مجدداً عرايى سائلين به ساحت اقدس حاضر شد ايسه
 ابدع الحان بلفسان آيات اين کتاب بدیع منبع نازل و چون
 جناب آقا ج م عليه بها الله در اينجا تشریف داشتند آنچه
 حاصل مصلحت اظهار آن بود به ايشان عنایت فرمودند يعنى
 اذن فرمودند که نسخه اى از آن بردارند . ان شاء الله به
 آن فائز خواهد شد و به مقتضای حکمت عمل خواهد نمود . . .
 (امر و خلق جلد اول ص ۱۱-۱۰)

و در اثر ديگرى به امضای خادم الله که در سال ۱۲۹۶ به افتخار جناب زين المقربين نازل
 شده ميفرمايند :

" و اما در باره کتاب اقدس مرقوم داشته بوديد . . . فارسی
 آن چند فقره از قبل نازل و بعد قلم اعلى توجه به بيانى
 فرموده لذا ارسال نشد . "

(اسرار الاثار جلد اول ص ۱۶۴)

و همچنين در رساله سوال و جواب در خصوص حقوق الله مسطور است :
 " . . . جواب : در احکام فارسى مى فرمايد در اين ظهور
 اعظم . . . "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۲۲۹)

و در لوحى ديگرى :

" در سنين معدودات از اطراف عرايى ناس به شطراقتى
 وارد و از او امر الهيه سوال مى نمودند انا امسكنا القلم على ذكرها
 الى ان اتى المبقات اذا اشرفت من افق اراده ربك شمس الاوامر
 والا حکام فضلا على الانام انه لهوالغفور الکریم . . .
 و در اثرى ديگر به امضای خادم و خطاب به آقا جمال بروجردى :

* این بسی واضح و معلومست از یومیکه کتاب اقدس از سما مشیت نازل شده در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند و به کمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر به ارسال کتاب اقدس شد . *

(اسرار الآثار جلد اول ص ۱۶۸)

بنابراین بین موقع شروع نزول احکام بهائی و انتشار کتاب مقدس اقدس بین احباب فاصله زمانی وجود داشته و این صحیفه علیاً در سال ۱۲۹۰ هـ . ق . برای اولین بار در ایران به دست اهل بهاء رسید .

۳- نسخ احکام شرایع قبلیه .

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرماید :

* حضرت مبشر (حضرت نقطه اولی) روح ماسواه فداه احکامی نازل فرموده اند و لکن عالم امر معلق بود به قبول لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخیری نازل و در بعضی توقف نمودیم الا مریدان به ما یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید و بعضی از احکام هم بدعا نازل . . . *

(امر و خلق جلد اول ص ۷)

از جمله حدود و احکام حضرت نقطه اولی که عیناً یا با تغییر مختصری مورد تأیید حضرت بهاء الله واقع گشته چند نمونه ذکر می نمائیم :

- ۱- حکم صوم در نوزده روز آخر هر سال (شهر العلاء) از طلوع تا غروب آفتاب (باب ۱۸ از واحد هشتم بیان فارسی و عربی) و قرار فرمودن نوروز را عید صیام که همان روز تحویل شمس از برج حوت به حمل باشد (باب ۳ از واحد پنجم بیان فارسی و عربی و باب ۴ از واحد ششم بیان فارسی)
- ۲- ذکر الله ابهی ۹ مرتبه در هر روز (۱۷ از پنجم بیان فارسی)

- ۳- چگونگی تقسیم ارث میان هفت طبقه وراث در صورت نبودن وصیت نامه که با تغییر مختصری در کتاب اقدس آمده است . (۲ از هشتم بیان عربی و فارسی و ۳ از دهم بیان عربی)

- ۴- وجوب نوشتن وصیت نامه (۱۳ ازینجم بیان عربی و فارسی)
- ۵- تعیین بیت نقطه و بیت من یظهره الله به عنوان محل حج (۶ از چهارم بیان عربی و فارسی و ۶ از ششم بیان فارسی)
- ۶- حکم قبله (۷ از هشتم بیان عربی)
- ۷- تعیین میزان مهریه (۷ از ششم بیان عربی و فارسی)
- ۸- دفن میت در صندوق بلور یا حجر مصیقل و قرارداد آن انگشتر در دست راست میت (۲ ازینجم بیان فارسی)
- ۱۱ و ۱۱ ازینجم بیان عربی) و کفن میت در رینج ثوب حریر یا قطن (۱۱ از هشتم بیان عربی)
- ۹- صلوة میت و حرمت صلوه جماعت الآفی صلوة المیت (۱۱ ازینجم بیان فارسی و ۹ از نهم بیان عربی)
- ۱۰- حقوق الله (۶ از هشتم بیان فارسی و عربی)
- ۱۱- تلاوت آیات الله در هر روز (۴ از هشتم بیان فارسی و ۸ ازینجم بیان عربی)
- ۱۲- عدم جواز صعود بر منابر و امر به جلوس بر کراسی (۱۱ از هفتم بیان فارسی و عربی)
- ۱۳- حرمت حمل اسلحه الا حین الضرورة (۶ از هفتم بیان فارسی و عربی)
- ۱۴- حلیت لباس حریر برای مردان و حلیت استفاده از ظروف ذهب و فضه (۹ از ششم بیان فارسی و عربی)
- ۱۵- توبه به ساحت الهی و حرمت استغفار نزد عباد (۴ از هفتم بیان فارسی)
- ۱۶- وجوب اشتغال به کسب و کار و حرمت تکدی و حرمت پول دادن به متکدی (۷ از هشتم بیان عربی)

- ۱۷- لزوم تربیص یکساله قبل از تحقق طلاق (۱۲ از ششم بیان عربی و فارسی و ۱۵ از هشتم بیان عربی)
- ۱۸- عدم جواز قیاس کتاب الله به قواعد و علوم جعلیه بشریه (باب اول از واحد دوم بیان فارسی)
- ۱۹- حرمت مسکرات و تریاک (۸ از نهم بیان عربی و فارسی)
- ۲۰- حرمت ورود به خانه کسی بدون اذن صاحب آن (۱۶ از ششم بیان عربی)
- ۲۱- حرمت ظلم به حیوان (۱۰۵ از دهم بیان عربی و ۱۶ از ششم بیان فارسی)
- ۲۲- تعیین مشقال از قرار ۱۹ نخود (۹ از نهم بیان عربی)
- ۲۳- حکم ضیافت نوزده روزه و لوبالما (۱۷ از نهم بیان عربی)
- ۲۴- حرمت اعتراض به نفوس (۱۷ از دهم بیان عربی)
- ۲۵- حکم به طهارت ما نطفه (۱۵ از نهم بیان عربی و فارسی)
- ۲۶- باطل نکردن موی حیوان و استخوان نمازرا (۱۴ از نهم بیان فارسی و ۱۲ از نهم بیان عربی)
- ۲۷- عدم جواز جزع و فزع به هنگام مرگ کسی از خویشان (۱۸ از نهم بیان عربی)
- ۲۸- جواز ریج نقود (۱۸ از نهم بیان فارسی)
- ۲۹- امر به تاهل بانکاح (۱۵ از هشتم بیان فارسی)
- ۳۰- حکم به تقلیم اظفار (۶ از هشتم بیان فارسی) و استعمال عطر (۲ از ششم بیان فارسی)
- ۳۱- حکم قضای نماز فوت شده (۱۰ از هشتم بیان عربی)

۳۲- تجدید اسباب بیت هر (سال یکبار) ۱۴ از بهار
(بیان عربی)

(مقاله جنابان دکتر محمد افغان و نصرت الله
محمد حسینی در آهنگ بدیع سال نوزدهم
شماره اول . فروردین ۱۳۴۳ - ۱۲۱
بدیع)

و همین منصوص حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب فاضل مازندرانی چنین تنصیب
میفرماید قوله الدقیق :

" اما کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ است و احکامش غیر
معمول مگر احکامی که در کتاب اقدس تکرار بیان و تاکید شده و
مادون آن احکام موکده در کتاب اقدس به اهل بیان تعلق
دارد به ماتعلق ندارد . ما مکلف به احکام کتاب اقدس
هستیم . "

و نیز در لوحی دیگر :

" کتاب اقدس که مهین بر جمیع کتب و صحف و زبر است و کسل
آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب . حتی اوامر
و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر غیر مطابق و احکام
غیر متساوی مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر
مذکور

(امر و خلق جلد اول ص ۸)

و در مکتوبی دیگر :

" در خصوص بیان مرقوم نموده بودید که ترجمه شده است
کتاب بیان به کتاب اقدس جمیع احکامش منسوخ است مگر
احکامی که در کتاب اقدس مذکور و تاکید شده است مرجع
کل کتاب اقدس است نه بیان . احکام بیان منسوخ
است "

(مقاله جناب بدیع الله فرید در معرفی کتاب

اقدس از انتشارات محفل روحانی بهائیان

طهران در رضوان ۱۳۰ بدیع ص ۱۳)

و همچنین در لوحی به افتخار جناب علی قیل اکبر از کنگ مرکز میثاق صادر :

" کتاب شریعت الهیه این حزب بهائی کتاب اقدس است
و او خاتم کل کتب و به نفع قاطع ناسخ احکام بیان . "

(آهنگ بدیع فروردین وارد بهشت ۱۳۵۲ ص ۲۳)

۴- طبع کتاب مستطاب اقدس

اولین بار کتاب مستطاب اقدس در سال ۱۳۰۸ هـ . ق . به خط میرزا محمد علی وبه انضمام الواحی دیگر در بمبئی چاپ سنگی یافت . همین مجموعه در محرم سال ۱۳۱۴ هـ . ق . در مطبعه ناصری در بمبئی چاپ سریبی یافت که الواح این مجموعه اخیره (باستثنای متن کتاب اقدس) در سال ۱۳۲۳ بدیع توسط موسسه ملی مطبوعات امری تحت عنوان جلد دوم آثار قلم اعلی تجدید انتشار یافت . کتاب اقدس طبع های دیگر هم یافته است بیان مبارک جمال قدم در خصوص حرمت شرب افیون که در لوح حاج محمد رضای اصفهانی نازل شده بود سال ها قبل از صعود حضرت بهاء الله به امر حضرتش به انتهای کتاب اقدس اضافه گشت قوله تعالی :

” قد حرم علیکم شرب الافیون انانیهنا کم عن ذلک نهیاً
عظیماً فی الکتاب والذی شرب انه لیس منی اتقوا الله بما
اولی الالیاب . ”

البته آیه ای که دلالت صریح بر حرمت شرب افیون کند در واسط کتاب اقدس که در سنه ۱۲۹۰ منتشر شد نیز موجود بود بقوله تعالی :

” حرم علیکم المیسرو الافیون اجتنبوا یا معشر الخلق ولا تکون
من المتجاوزین . ”

بعضی از مخالفین ناآگاهانه خواسته اند چنین جلوه دهند که افزوده شدن حکم حرمت شرب افیون در کتاب اقدس با واقعه تحریم توتون و تنباکودر زمان ناصرالدین شاه ارتباطی و مشابهتی داشته است و حال آنکه حضرت بهاء الله در لوحی که در تاریخ غره شوال سنه ۱۳۰۶ هـ . ق . به افتخار حاجی سید میرزای افغان یزدی نازل شده می فرمایند :

” از حق می طلبم اولیای آن ارض را تا شاید فرماید بر ترک آنچه
از قلم اعلی نهی آن نازل فی کتابه الاقدس قوله تبارک و تعالی
قد حرم علیکم شرب الافیون انانیهنا کم عن ذلک . . . ”

(گنجینه حد و احکام ص ۳۶) از نشر سوم

(۱۲۸ بدیع ۰)

و امتیاز انحصار تجارت داخلی و صدور به خارج محصول تنباکودر ایران در رجب ۱۳۰۷ هـ . ق . (۸ مارس ۱۸۹۰ میلادی) به مازور تالیوت انگلیسی و شرکایش واگذار شد و بالاخره در اواخر فتوای تحریم دخانیات توسط میرزای شیرازی و حاجی میرزا حسن آشتیانی قرار داد مزبور قبل از شروع قطعی به اجراء در ۲ جمادی الثانیه ۱۳۰۹ (۲۶ ژانویه ۱۸۹۲) رسماً لغو گردید .

در خصوص تاثیر و نفوذ کلام مری امکان در تربیت نفوس و تهذیب اخلاق افراد به نقل بهانی از جمال سبحان که در لوحی به امضای خ ادم در تاریخ ۲۹ رمضان ۱۲۹۸ هـ . ق . به افتخار جناب میرزا علی محمد ابن اصدقی ملقب به شهیدین شهید نازل شده میردازد

واینکه نوشته بود بدیکی از امام^۷ الله به واسطه وجع استعمال
 افیون می نمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب به
 هلاکت رسید حکم الله آنکه مریض به تجویز اطباء باید عمل
 نماید و لکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه
 امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله
 از هر امری اعظم تر است . حق جل جلاله علم ابدان را
 مقدم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر
 اولایم و واجب در این صورت سلامتی مقدم بوده و خواهد
 بود

(مجموعه آثار قلم اعلی کتاب شماره ۲۷)

مسواک حکمی شهرالجلال ۱۳۳ هجری

(ص ۳۸۱)

و از میان فوق شاید بتوان چنین حدس زد که آیه مبارکه لیس منی احتمالاً در حد و سال های
 ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ به انتهای کتاب اقدس ضمیمه شد .

در اینجایی مناسبت نیست به طور جمله معترضه ذکر کنیم که حضرت بهاب
 اعظم استعمال سیگار و چپق و قلیان را در رساله خصائل سبعه بر اهل ایمان حرام فرموده
 بودند و همچنین طبق مدلول آیات کتاب مستطاب بیان فارسی که سه سال بعد (در سال
 ۱۲۶۳ هـ . ق .) در جبل ماکونازل شد تنباکو (باب هفتم از واحد نهم) و افیون (باب
 هشتم از واحد نهم) نهی و تحریم شده است .

علی ای حال طبع و ترجمه این سفر کریم محتاج جمع آوری و طبقه بندی آثار
 و الواح کثیری از قلم اعلی و از اقلام حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله که مربوط به آیات
 آن کتاب مجید است تماماً و تاکیداً و تبییناً می باشد و شرائط لازمه برای طبع و ترجمه
 و انتشار متن کتاب مقدس اقدس در مقدمه ای که بهیت العدل اعظم الهی بر تلخیص احکام
 کتاب به زبان انگلیسی صادر فرموده اند مسطور و مندرج می باشد . این که اهل بهاء درسی
 و پنج سال گذشته متن کتاب اقدس را طبع ننموده اند حاکی از اهمیت و دقتی است که
 علی رغم عشق و آفری که به زیارت ام الکتاب دارند برای این مهم قائلند . در خصوص توجهی
 که اهل بهاء با این کتاب اساسی خود دارند از میان هزاران نسخه به این بیان موجز حضرت
 عبدالبهاء که در الواح وصایای حضرتش مندرج است اکتفا می کنیم :

* مرجع کل کتاب اقدس و هر رساله غیر منصوصه راجع به
 بهیت العدل *

● — ترجمه کتاب اقدس

در زمان حیات منبری حضرت بهاء الله وهم در زمان ولایت حضرت شوقی

افندی ربانی و بار اقدام به ترجمه کتاب اقدس به زبان فارسی شد و نفس مقدس حضرت ولی امرالله نیز قریب ربع آیات این کتاب را به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر فرمودند که خود راهنمای مترجمین آینده آثار بهائی می باشد . حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند :

" در خصوص ترجمه کتاب اقدس که یکی از احباء الله نموده مرقوم فرموده بودید " اگرچه مقصد جناب مترجم خیر بود لکن از این جهت که این گونه امور را این ایام سبب اختلاف میشود لهذا جائز نه . . . "

(مائده آسمانی جلد ۵ ششم مطلب بیست و چهارم ص ۲۱)

حضرت ولی امرالله در توقیعی مورخ سال ۱۹۲۴ میلادی میفرمایند :

" ترجمه کتاب مستطاب اقدس به واسطه جناب فاضل یزدی اید و الله علی نشر آثاره و ترویج کلماته به ارض اقدس واصل و چون طبع و نشر آن حال موافق و مناسب اوضاع حالیه ایران نه نسخه آن نزد این عبد محفوظ است تا انشاء الله من بعد دستور العمل مخصوص و کاملی به واسطه محفل روحانی طهران ابلاغ گردد و این مهم تحقق یابد . "

(آهنگ بدیع فروردین وارد بهیشت)

(۱۳۵۲ ص ۳۴)

۶- اجرای احکام کتاب مستطاب اقدس

در رساله نظامات بهائی که ترجمه " بهائی پروسیجر " تدوینی محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا و کانادا است این قول فصل از کلمه بین آیات الله حضرت شوقی افندی ربانی صادر :

" اجرای احکام کتاب اقدس منزله از قلم حضرت بهاء الله در مواردیکه آن احکام قابل اجرا بود و با قوانین مدنی کشور مغایرت مستقیم نداشته باشد بر هر فرد یا موسسه بهائی در شرق و غرب فرض و واجب است . عموم یاران باید بدانند که اجرای بعضی از احکام از قبیل صوم و صلوه و رضایت ابوین قبل از ازدواج و اجتناب از شرب مسکرات و قناعت به زوجه واحده در این ایام ضروری و عمومیست . بعضی دیگر از احکام با پیش بینی وضع جامعه ای که به تقدیر الهی از خلال احوال منقلب کنونی عالم به ظهور خواهد رسید تشریح گردیده و چون موقع انتشار کتاب مستطاب اقدس فرا

رسد این موضوع مورد تبیین و توضیح بیشتری قرار خواهد گرفت آنچه که در کتاب مستطاب اقدس تشریح نگردیده و همچنین جزئیات امور و مسائل فرعی که در نتیجه اجرای احکام منزله حضرت بهاء الله به میان می آید باید توسط بیت عدل عمومی وضع شود

(نظامات بهائی صفحه ۶۹۷)

و شارح امر بهائی بنفسه المقدس در خصوص شریعت فرمایش چنین می فرماید :
 " او امر الهیه بمنزله بحراست و ناس بمنزله حیتان لوهیم یعرفون و لکن به حکمت باید به آن عمل نمود مثلا از جمله احکام حلیت الحان و نعمات بوده حال اگر نفسی از اهل بیان جهره به این عمل قیام نماید خلاف حکمت نموده چه سبب اجتناب عباد و اضطراب من فی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله بعید باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضا و نفاق و نفاق نفوس غافله گردد . "

(آهنگ بدیع فروردین وارد بیبهشت ۱۳۵۲)

(ص ۲۶)

و نیز در همان لوحی که به افتخار جناب ملا علی اکبر ایادی نازل شده و در آن ذکر قحطی ۱۲۸۸ و قبول شدن شفاعت ایشان برای حصول رخاء رومی فرمایند و شمه ای از آن در پیاد - داشت شماره ۱ نقل شد این کلمات عالیات نازل :

" مطالبیکه ذکر فرموده بودید تلقاء وجه معروض شد . آنچه در بیت عدل سوال شده بود فرمودند : مقصود آقا جمال علیه بهاء الله نصرت امر بوده و لکن این ایام اقتضای نماید چه که در هر مدینه اگر نفوس مخصوصه معین شوند البته اعداء در صد دفع آن نفوس برآیند . انه مرهون بوقتیه . اکثری از احکام الهیه را نظریه حکمت و حفظ احباب و ضعف ناس جاری ننمودیم و ارسال این احکام نظریه آنست که صورت حکم در اطراف موجود باشد بسا آیات الهیه که در این ظهور در ایام افتتان و امتحان از دست رفته چنانچه اصل سواد هیچکدام در میان نیست " (۱)

(۱) حکم تشکیل بیت العدل در هر مدینه قبل از ارسال متن کتاب مستطاب اقدس به ایران در الواح مبارک نازل شده بوده و این خود موضعی تازه برای تحقیق می تواند شد که چند نمونه از احکام بهائی قبل از انتشار متن کتاب اقدس در الواح دیگر نازل شده است .

(مجموعه آثار قلم اعلیٰ کتاب شماره ۲۸ عکسبرداری
شده در شهر الجلال ۱۳۳ بدیع ص ۱۸۲-۱۷۵)

و همچنین در لوح بشارت عظمیٰ می فرمایند :

" بشارت عظمیٰ آنکه ایامیکه احکام از سما مشیت مولیٰ الانام
نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الامراض کتاب اخذ
شد از جمله صلوه بود تا در این حین ایام وجه حاضر توجیه
الی وجه المحبوب وقال اننا ردنا ان نمن علی علی قبل اکبر
علیه بهائی مرة اخرى آیات منزله در سنین قبل که مخصوص
صلوه نازل شده بفرست "

(ادعیه حضرت محبوب طبع مصر ص ۶۹-)

(۶۸)

و آنچه در کتاب ادعیه حضرت محبوب قبل از صورت صلوة های سه گانه
(صفحات ۶۸ بعد از طبع مصر) مندرج است قسمتی از لوحی به امضای خ اد م می باشد که
در تاریخ ۹ صفر سنه ۱۳۰۵ ه . ق . به افتخار جناب ملا علی اکبر ایادی نازل شده و تمام
آن لوح در صفحات ۴۳ تا ۴۹ کتاب " مجموعه آثار قلم اعلیٰ " کتاب شماره ۲۶ عکسبرداری
شده در شهر البها ۱۳۳ بدیع مندرج میباشد .

و در لوحی که تاریخ نزول آن قطعاً قبل از صفر ۱۳۰۵ بوده راجع به صوم

و صلوة این قول حکیم نازل :

" و اما حکم الصوم قد انزله الله فی کتابه الا قدس لاریب فیه
انه نزل من لدن علیم حکیم . صوم و صلوة آنچه نازل شده
تغییر نیافته و لکن حکمت واجب است . . . یا احمد صلوتی
نازل شده اگر قرائت نمائی مشتعل شوی اشتعالی که عالم
بر منع آن قادر نباشد و لکن حکمت اظهار راضع نموده
یا احمد علیک بهائی ذکر صوم و صلوة مجدد میشود تا معلوم
و واضح گردد : صوم بهان لدی الرحمن به طراز قبول فائز
و در کتاب اقدس حکمش نازل و اما الصلوة انها نزلت من
قلبی الاعلیٰ علی شان تشتعل به الصد و رو تنجذب به
الافتده و العقول و لکن تا حین احدی به آن فائز نشده مگر
بعضی از طائفین ان ربک امر الکل بالحکمه . . . "

(مجموعه آثار قلم اعلیٰ کتاب عکسبرداری شده

شماره ۲۷ در شهر الجلال ۱۳۳ بدیع ص ۹۷

(۹۴)

اینک به ذکر چند نمونه دیگری پردازد . حضرت بهاء الله در لوحی به امضای خ اد م که

در نهم ذی حجه ۱۲۹۵ ه. ق. به امزاز جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان نازل شده می فرمایند :

" آنچه از معد را مرد را این سنه صادر شده این بود که فرمودند اگر نفسی بخواهد به کمال میل و رضا حقوق الله را ادا نماید امنای بلاد اخذ نمایند و معروفی دارند و تا این سنه مع آنکه حکم حقوق در کتاب الله به نص صریح نازل بود کلمه ای از لسان مبارک در این باب اصفا نشد . . . "

(آثار قلم اهلی جلد ۶ ص ۳۱۵-۳۱۴)

و در لوحی خطاب به حضرت سلطان الشهدا که در ربیع الاول سنه ۱۲۹۶ ه. ق. به شهادت فائز گردیدند میفرمایند :

" تا این سنه ذکر حقوق الله نشده بود یعنی از لسان اقدس این عبد کلمه ای اصفا ننموده بود که مدلی براخذ حقوق باشد و لکن در این سنه حکم محکم جاری و از افاق امر ظاهر و مشرق . فرمودند : هر نفسی بخواهد به رضا و طیب خاطر حقوق الله را ادا نماید قبول میشود و باید امانا اخذ نمایند و حسب الامر به ساحت اقدس اخبار دهند مع آنکه کتاب اقدس چند سنه قبل از سما امر نازل و حکم حقوق هم در آن ثابت مع ذلك تا این سنه امر به اخذ نفرمودند . "

(امر و خلق جلد ۴ ص ۲۲۸)

هر چند تاریخ دقیق صدور لوح معلوم نیست لکن بقریه لوح قبل و تاریخ شهادت جناب سلطان الشهدا (بهار ۱۸۷۹ میلادی) لوح فوق احتمالاً در همان سنه ۱۲۹۵ ه. ق. نازل شده . در لوحی خطاب به علی قبل اکبری فرمایند :

" در سنین معدودات امانا را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر به مقتضیات حکمت ضرورت اقتضا نمود . ره اخذ فرمودیم به سه شرائط مذکوره . . . "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۲۳۱)

مثال دیگر اجرای حکم تساوی حقوق رجال و نساء است . تاریخاً در سنه ۱۱۱۱ هجری خورشیدی امیرالرحمن در کشور مقدس ایران حق انتخاب شدن به عضویت محافل محلیه یا محفل روحانی ملی را نداشتند و یکی از اهداف نقشه ده ساله اشتراکی امیرالرحمن ایران در عضویت محافل روحانی ملی و محلی بود . (رجوع فرمائید به کتاب مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۹۵۲-۱۹۵۷ (۱۱۴-۱۰۹ هجری) صفحات ۲۲-۱۰۳-۱۹۰) .

مثال دیگر رمورد تنفیذ و اجرای تعالیم و مبادی اقتصادی امرالله است که حضرت ولی عزیز امرالله اجرای آنها را در حال حاضر توسط احباء و موسسات و امور خودشان جایز

ندانسته اند و تفصیل بیان مبارک در این مورد خطاب به یکی از یاران مغرب زمین که در این فکر مقدس بوده است در مجموعه اصول نظامات بهائی تدوینی محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان چاپ ۱۹۷۳ ص ۲۸ درج گردیده است .

● ۶- طمعات کتاب اقدس

حضرت بهاء الله در اشراق هشتم از لوح منبع اشراقات می فرمایند :
 " این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس
 محسوب " امور ملت معلّق است به رجال بیت عدل الهی "
 و نیز در جواب جناب زین المقربین :
 " در باب قبله مقلذی قدرناه لکم هنوز حکم آن نازل نشده
 بعد نازل خواهد شد . "

(امر و خلق جلد ۴ ص ۹۷)

و حضرت عبدالبها می فرمایند :

" از توجه در وقت صلوه سوال نموده بودند . . . این مقام
 مقدس است که به امر قلم اعلی در لوح مخصوص تصریح شده
 است و در آن لوح احکام دیگر نیز موجود که جمیع به اشراق اعلی
 است و آن لوح در محفظه مبارکه بود و به عبدالبها پیش از
 صعود آن محفظه را تسلیم فرمودند و آن محفظه حائز اوراق
 کثیره بود ولی بی وفایان به بهانه ای از میان بردند و الا ن
 در نزد ایشان است . مقصود آنست که آن مقام به اشراق
 قلم اعلی معین است "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۹۸)

و نیز در لوح میرزا مهدی رشتی شریک حاجی امین چنین می فرمایند :

" از کتاب اقدس سوال نموده بودی همین است که طبع
 شده چند حکم متمم دارد که به اشراق مبارکست لکن اوراق
 عبدالبها را ناقصین سرقت نمودند و آن ورقه نیز در میان
 آن اوراق است "

(رحیق مختوم جلد اول ذیل جمله

امانت الله را بدید)

طبق مدلول بیان حضرت ولی امرالله در فصل دوازدهم از قسمت دوم لوح
 قرن احبای امریه (گاد پاسزهای) الواج مبارکه اشراقات بشارات طرازات تجلیات کلمات
 فرد و صیه لوح اقدس لوح دنیا و لوح مقصود از جمله الواج و آثار متمم کتاب اقدس محسوبند
 رساله سوال و جواب نیز که در جواب سوالات جناب زین المقربین نازل و بهیمت مشارالیه تدوین

و تنظیم گردیده و اول بار در سنه ۱۳۱۷ هـ . ق . مطبوع و منتشر شد . نیز شارح و متمم اجکام ام الكتاب است . همچنین بنا به تنصیب صریح حضرت شوقی ربانی ولی امرالله در فصل بیست و دوم از قسمت چهارم لوح قرن احبای امریک الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهان نیز از بعضی جهات و اصول متمم کتاب مستطاب اقدس محسوبست . و بالاخره باید توجه داشت که کتاب عهدی یعنی لوح وصیت حضرت بهاء الله که به " اکبر الواح " موصوف گشته نیز نظیر به اینکه شارح و مبین یکی از مهم ترین آیات کتاب الله است فی الحقیقه مکمل و مویذ آن سفر مجید است .

۷- خصوصیات ظاهری کتاب مقدس اقدس

متن کتاب مستطاب اقدس در حدود ده هزار کلمه می باشد (قران کریم در حدود شصت هفتاد هزار کلمه و کتاب مستطاب بیان عربی در حدود ده هزار کلمه و کتاب مستطاب بیان فارسی در حدود یکصد هزار کلمه دارد) در خصوص تقسیم بندی آن به آیات نظر روشنی در دست نیست . بر اساس یادداشت های جناب فاضل مازندرانی اگر مبنای تقسیم را تکمیل موضوع و اتمام مطلب در هر آیه بدانیم کتاب اقدس حدوداً ۲۶۰ آیه دارد ولی بطور متداول آن را بالغ بر ۴۷۶ آیه دانند (مقاله جنابان دکتر محمد افغان و نصرت الله محمد حسینی در آهنگ بدیع سال نوزدهم شماره اول فروردین ۱۳۴۳ صفحه ۱۳) . جناب اشراق خاوری تعداد آیات ام الكتاب را (به استثنای بسمه الحاکم علی ماکان وما یكون) ۴۸۷ آیه بیان کرده اند اما آیه لیس منی را در کتاب گنجینه حدود و احکام آیه ۷۰ نوشته اند (آهنگ بدیع شماره ۱ و ۲ سال بیست و هشتم فروردین وارد بهشت ۱۳۵۲ صفحه ۵۱) . در خصوص سبک آیات این کتاب مستطاب به نقل و گفتاری پردازد . نحسب رفیق و ادیب جناب فاضل مازندرانی اعلی الله مقامه در جلد اول کتاب اسرار الآثار خصوصی چنین آورده اند " . . . و کتاب اقدس بعلاوه فضائل و خصائص عمومی آیات و بیانات ابهی نظریه عربیت و مراعات قوانین ادبی و فصاحت و بلاغت و سلاست و سهولت و عذوبت و در عمق و مناعت و توسع به نوهی بدیع منتظم و به جز مواضعی چند که دقتی لازم است تمامت آیات احکام واضح الارتباط و التوالی می باشد و علت ضرورت احکام و تاکید و حمل را بغایت استحکام آورده و استدلال برای اثبات حقیقت این امر و مقام شامخ مظهر آن را نیز عهده دار شده اعتراضات معترضین را جواب گفته بشارات و اندازات نسبت به آیه راه حد کمال رسانده . این کتاب که به اسلوب و نظم عظیمی به اولین آیه راجع به اساس عرفان و ایمان در جنبه اش علامت و آغاز شد در خط تعاهد تعالییم به آیات راجع به بلوغ عالم منتهی گشت " ص ۱۶۳ - ۱۶۲ . و فاضل وحید جناب بدیع الله فرید در مقاله ای که به مناسبت صدمین سال نزول کتاب اقدس در معرفی آن اثر مرقوم فرموده اند چنین می نویسند " . . . اول اینکه جملات و آیات این کتاب عظیم کاملاً بدیع و بی مثل و نظیر است و به هیچ وجه نمی توان آن را به شیوه های متعدد و بی رنگارش منشآت عربی در گذشته و حال معمول و متداول بوده است قیاس کرد و نکته جالب اینکه با وجود بدیع بودن چنین سبک

وروشی و اینکه نوع چنین نگارشی هیچ گاه موضوع تدریس و تحصیل در مجامع ادبی نبوده است معذک بهی از سایر شیوه های متداول و آثار نویسندگان قدیم و جدید قابل فهم بوده و در ذهن و دل خواننده موثر واقع می شود . برای آنکه علمای ظاهر و مغرور به علوم مکتسبه در مواجبه با چنین اثر مهمی مضطرب نشده و آن را با موازین معموله بشری قیاس نکرده و موجبات گمراهی خود و دیگران را فراهم نکنند در متن کتاب کریم این آیه مبارکه نازل شده است قوله تعالی :

” قل یا معشر العلماء لا تزنوا کتاب الله بما عندکم من البقواعد
والعلوم . انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم
بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون ”

نکته دیگر ترتیب و روش خاص و منظمی است که در تدوین اصل کتاب بکار رفته و خطاب الهی بسیار اساسی ترین موضوع یعنی عرفان و عمل شروع و پس از آن کرموارد لازم برای پرورش روحی و نظام اجتماعی و تعالیم فردی به شرائط و علائم بلوغ عالم منتهی میگردد و همچنین در اکثر آیات کتاب اقدس همان طور که اشاره رفت فلسفه و علت تشریح هر حکم نیز بیان شده و عظمت و قدرت منشاء صدور حکم نیز مورد تصریح و تاکید قرار گرفته است به طوری که در مطالعه تفصیلی آیات و احکام کتاب اقدس در بسیاری موارد می توان سه قسمت متن حکم علت وضع حکم و قدرت و علم و احاطه مطلقه مصدر حکم را به خوبی تشخیص داد و همین کیفیت است که اجرای احکام الهی و تاثیر و قدرت کلام را امکان پذیر ساخته و در واقع عشق و ایمان از طریق فکرواندیشه انسانی موجب علت عمل تعالیم و دستورات الهیه میگردد ” ص ۴۶-۴۵

● طرح و متن کلی یادداشت های فوق یکی دو سال قبل هنگام تلمذ در یکی از کلاسهای معارف امری تهیه شد و در این زمان (شهرالانور ۱۳۴۱ هجری) مطالبی بسند آن افزوده گشت . یقین است که محدودیت ها و نواقص بی شماری دارد که امید است قارئین ، تهیه کننده را به آنها متذکر گردارند .

شیراز
شهرالانور ۱۳۴۱ هجری
تیرماه ۱۳۶۲ شاهنشاهی

آثار و تالیفات جناب ابوالفضائل گلپایگانی

روح‌الله مهرا بخانی

این امور و امثال آن برای جوانان ، مانند حوادث پانصد هزار سال پیش بنظر می‌آیند نه پنجاه و صد سال پیش کاروان پرافتخار مومنین عصر رسولی که بحق عصر قهرمانی خوانده میشود گوئی قرن هاست که از این سراکه ایران نام است گذشته است و از آن قافله آتشی و جای پائی بجای مانده . جای پاتاریخ حالات و مقامات و اعمال اعجاب بلکه اعجاز آمیز آنهاست که در دفتر روزگار تحریر شده و آتش گفته ها نوشته ها و کتب و تالیفات و شعر و غزل های آن جان بازان است . این نوشته ها که تراوشاتی از شوق و شور و عشق و نشو و آن بلبلان گلزار الهی است گهیی بصورت نامه هائی از وضع و حال خود شان در سفرها ، زمانی بصورت رسالات و کتبی در اشبات امر ، می بصورت اشعار و غزلیات عاشقانه و حینی بصورت مذاکرات و مکالمات با اهل طلب و مبتدیان است و هر صفحه ای از آن اوراق با صدف و ورق زر و گنجی از گوهر برابر است . این آثار چون همه بیان حال است نه صرف مقال دارای اثر و خاصیتی است که تاریخ ادبیات جهان با همه شایانی و فراوانی کمتر نظیر آنرا بخاطر دارد علت این تمایز و برتری آن است که ادبها و نویسندگان و شعرا و گویندگان چون

جوانان بهائی امروز ایران در مرحله وگد رگه ای از تحول سریع تاریخ امر قرار گرفته اند . مورث این تحول از طرفی ظهورات بدیع عصر انتقال در داخل امر است و از طرف دیگر وقوع تغییرات عجیب و سریع در جوامع انسانی است تغییراتی که در طی يك نسل پدران رانصبت به پسران بیگانه نموده و اثرات آن علمای اجتماع رانگران ساخته است .

نصرا اینکه سوار با پیاده ای بسا سروری غبار آلود پس از طی چندین روز از اصفهان یا شیراز به طهران رسیده و از مقابل دروازه بان عبور کرده در کاروانسرای منزل کند و با شهیدی در خیابان های طهران با طبل و دهل از پیش و وضوهای عوام از پس رقص کنان و پاکبان عبور کنند و جسدش در قربانگاه نوشته شده و هر شقه ای از دروازه ای آویخته شود . بسا اینکه يك بهائی از شدت فقر در طهران تمام هفته را بنان خشک قناعت کرده چند شاهی پس انداز کند تا با آن کمی قند و جای بخورد و شب جمعه محفل تلاوت آیات تشکیل دهد و در دوستان را دعوت کند و بسا اینکه مبلغی با لباس مدرس سوار الاغ شده و بارونه اش صارت از دو کیسه نان خشکی باشد که در هر منزل آنرا با آب ترک کرده بخورد

داستانی مینویسند و شعری و غزلی میسرایند از تخیلات خود مددی جویند و از استعداد و قریحه ذاتی خویش کمک میطلبند لذا سخنانشان با همه زیبایی و مشمول صنایع ادبی مجازی است . بطور مثل در بین استادان غزل زبان پارسی چند تن رامیتوان نام برد که حقا عاشق و دلدادۀ روی زیبا و قامت دل آرائی بوده و اینهمه شعرو غزل را در وصف آن دلبرودلسار سروده باشد . وقتی این شعر لیل شیرین سخن شیراز را میخوانیم که :

ای ساریان آهسته ران کارام جانم میرو
آن دل که با خود داشت با دستم میرو
و یا :

با ساریان بگوئید احوال آب چشم
تا بر شتر نبیند محل بر روز باران
بخوبی میدانیم که نه دلدار سعدی
عازم سفر بوده و نه سیل اشک از چشم آن
استاد ادب و شاعر عیار جاری بوده است
ولی وقتی که شعر جناب نعیم را میخوانیم
که :

ای سراهل وفادار زخم چوگان تو
غلطان از هر طرف چو گویمیدان تو
خوش آن سروجان که رفت در سر پیمان تو
هر سروجان کی شود قابل قربان تو
گر بنمائی قبیل زهی زهی افتخار
بحق درمی یابیم که شاعر در لحظه
سرودن این شعر سرهای صدها عاشق
دل داده را عین گریسته که در عرض سالی چند
در میدان قربانی چون گوی غلطان شدند
و در آن دم خود شاعر جان آرزوی فدای

جان در سبیل شهریار ملک خوبان مولسی
الوری، عبد السماء داشته در حالیکه
براستی خود را لایق این قربانی نمیدانسته
و آنرا افتخاری غیر قابل تصور برای خویش
می شمرده است .

بهمین شیوه است آنچه از قلم و لسان
اهل ایمان در دوره های اولیه امر صادر
شده است که بعنوان آثار جاوید انسی
روشنگر قرون و اعصار خواهد بود . در استان
عزیزایران هرگز حق این نعمت را بجا
نتوانند آورد که از بین همه مردم جهان
بعزیت هم زبانی با این بزرگان بفتخیر
شده اند افتخاری که هم اکنون هزارها
مومن شائق در اطراف زمین بدان غبطه
میرند و حسرت میخورند .

در تاریخ ادیان الهی دیانت بهائی
بدین حقیقت ممتاز است که همه مومنین
اولیه مردم عادی نبوده و فقط طبقات
عامی جامعه مومنین را تشکیل نمی دادند
یعنی اگر دلدارگان جمال موسوی از
بندگان و غلامان کشور بودند در بین
شیفتگان و دلبراعلی و ابهی در این
عصر اعظم اسنی عده غیر معدود از طبقات
بالا یعنی اعیان کشور محسوب می شدند
و اگر در ورمسیح صبیح طائف حول
آن شمع منور صیادان و باجگیبران
و بدنامان بودند در این عصر انور جمع
کثیری از بزرگان و معتمدین جامعه
ستاره وارد در مظهر امر می گردیدند ، اگر
دلها ختگان جمال محمدی بقولی جمعی
از ارادل بودند (۱) اینجا کثیری از
افاضل روی و موباستان حق سودند

(۸) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ۝۰۰۰ وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّامِي

(سوره هود)

ومنصور وراز خون دل گلگونه روی ساختند
 از این نفوس عالم وفاضل دوره اولیه
 امر که عده آنها به صد هاتن میرسیده
 متاسفانه آثار زیاده بجای نمانده چه
 آن جانهای پاک از دست گرگان خونخوار
 آهوش از یاری بد یاری و شهری به
 شهری فراری و متواری بوده اند و آنچه
 نیز نوشته اند مقداری بدست اعدا غارت
 و معدوم گشته ولی آنچه باقی مانده برای
 عبرت اهل بصیرت و بصیر کفایت مینماید
 در بین تمام آنانی که در این دوره از اول
 امر کتبی تالیف کرده و آثار بیجا
 نهاده اند از همه بالاتر جناب ابوالفضائل
 گلپایگانی است کسی که از قلم میثاق
 (یا ابوالفضائل و امه و اخیه) موصوف و
 نامش مخفی گشته است. ابوالفضائل
 از جمله نفوس است که نه تنها نامش در
 دفتر عشاق امر بیخط جلی مرقوم است
 بلکه روزی که سینه های پر کینه دشمنان
 از غرض خالی گرد و پوره های تعصب
 پاره شود و قلم های دانا یان ایران از
 خوف تهمت تلفزد فصل مشعبی از دفتر
 ادب ایران شامل آثار و تحریرات او خواهد
 بود و زادگان کسانی که حال از اسام
 او ننگ دارند بنام او افتخار خواهند کرد.
 مثلی مشهور است که الفضل ما شهدت
 به الاعداء یعنی فضل واقعی آنست که
 دشمنان بدان گواهی دهند. ایمن
 بدان جهت است که دوستان غالباً
 معایب را محاسن بینند. ایمن
 ضرب المثل که به ندرت در این جهان القراض
 و اعراض صدق یافته در باره ابوالفضائل
 بارها صدق نموده است چه اگر کسی کتب

و آثار ی را که دشمنان بر روی او آشکار
 ابوالفضائل نوشته اند مطالعه کنند
 ملاحظه مینماید که آنها غالباً سرتعظیم در
 مقابل عظمت مقام ادبی و علمی وی فرود
 آورده اند حتی کسی چون شیخ الاسلام
 قفقاز که در رساله اش پرازنا سزااست و قتی
 کتاب فرزند را خواند در جواب کسانی که
 از مطالب آن یاد مینمودند میگفت (میرزا
 ابوالفضل نخلی بود پربار که من سنگی
 بدان زدم و او میوه های شیرین نشمار
 کرد)

بخاطر دارم که وقتی در یکی از ایمن
 کتب رده خواندم که نویسنده بمسند
 از اقرار بفضل و کمال میرزا ابوالفضل چون
 خواسته بود محلی برای ایمان و تحریرات
 وی در اثبات امر بیاورد گفته بود که احباب
 او را تطمیع کرده و حضرتش را بمال دنیا
 فریفته و به تحریر این کتب واداشته اند
 هرگز عبارت کتابی از مفتریات اعدا قلبم
 را بدین حد نیاز زده بود. در آن لحظه
 بی اختیار آن مجسمه انقطاع را بمسند
 چهره ای درخشان در مراحل مختلف
 زندگیش در مقابل خود مجسم دیدم. او را
 تنها در گردنه کوهها و سراسیمه دره ها
 که دنبال چارپائی راه می پیمود دیدم
 او را در کایان سراهای عصر قاچار در حالیکه
 کپسه نان خشک را باز کرده و آنرا در کاسه
 آب تر نموده میخورد ملاحظه دیدم
 عبارت حاجی میرزا حمید رحلی را بخاطر
 آوردم که میگوید "در اصفهان در یک
 منزل بودیم و دیدم لباس تبدیسل
 و تغییر دادن ندارند و میباشان کهنه
 است و با عزت امرالله در انظار مخالفه

و فرسناد از جوه حقوق که متأدین به
 مصروف بود عبا و لباس حاضر نمود و
 تقدیم نمود فرمودند لا زم نیست و عزت
 امرالله و اولیا الله بلباس نیست در حدیث
 است بندگان این ظهیر اعظم یحلمون
 خمائل الذل و الاستکانه . . . و عبا را
 قبول نفرمودند و لباس تغییر را با صرارو
 اجبار قبول فرمودند " باز خاطر آوردم که
 وقتی که جناب ابوالفضائل اقبال با امر
 نمود برادران ثروت سرشار پدری را صاحب
 کردند و از سهم ابوالفضائل که از صد هزار
 تومان بیول آن زمان تجاوز مینمود در بناری به
 او ندادند و در زمانی که آنجناب در اصفهان
 بودند روزی ظل السلطان او را بحضور خود
 خواست و در ضمن دلجوئی بنا به تقریر
 شیخ بدالدین غری به او گفت توفیق
 و کلمه بمن بنویس من همه پول را با ربح
 چند ساله بدو بکنم بگذارم که در وقت
 بیشتری بمیان آمد از برادرانت میگیرم
 ابوالفضائل چون میدانست که این عمل
 آن ظل زائل دام امل است قبول
 نکرد .

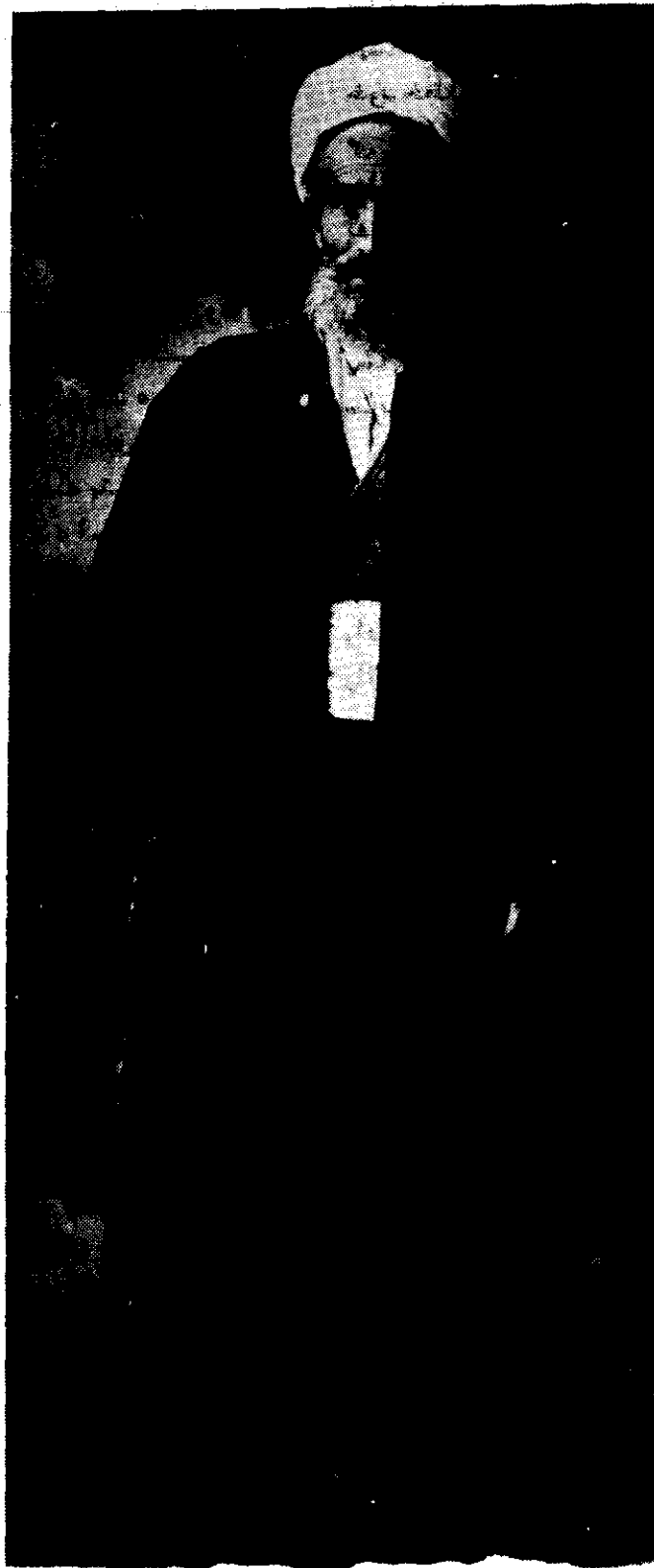
باز خاطر آوردم آنچه ملا محمد باقر
 هائی نجف آبادی نقل نموده که وقتی
 جناب ابوالفضائل به نجف آباد آمد او را به
 اصرار بمنزل بردم روز دیگر بهانه گردش به
 صحرا رفت بدنبالش رفته دیدم کنار نهی
 نشسته مشغول شستن و خشک کردن
 لباس هایش میباشد راضی نشده بود که
 زحمتی برای اهل منزل فراهم آورد .

بالاخره این عبارت را در یکی از قافیم
 آن هیکل انقطاع که بخط وی موجود است
 بخاطر آوردیم بخفلیت اهل غفلت تا سفسف

خوردم :

" پس از مرخصی از طهران فی الحقیقه
 خیال این عبد را فرو گرفت که امروز ایام الله
 است برای رزق مقسوم که بهد قدرت حضرت
 مقصود است و از هر چیز به انسان نزد بکتر
 است چگونه زهر باروکالت توان رفت
 الی الحال که حضرت غنی متعال این
 عبد را وانگذاشته این قلیل که از عمر باقی
 است نیز رجا چنانست که وانگذازد این
 بهد خود را قابل خدمت این امرا عظم
 نمیداند و چنانچه دارای عالم به فضل
 خود نه باستحقاق این عبد توفیق قیام
 بخد مت عنایت فرمود البتہ جناب نایب
 و جناب عالی که موفق به معاونت مبلغین
 شده اید اجر جزیل و یاد اش نیکو خواهید
 یافت علی هذا این عبد وجهی قبول
 نخواهد نمود "

جناب ابوالفضائل قبل از ایمان
 در بین اهل فضل و ادب و نیز اعیان
 و رجال کشور شهرتی عظیم داشت و بعد
 از آنکه عشقش شهره شهر شد زبان اعدا از
 تعریف و توصیف او باز ناپستاد در سنه
 ۱۳۰۰ هجری قمری در طهران فتنه ای
 برخاست و جمعی از بزرگان احباب بزدان
 افتادند که جناب ابوالفضائل از جمله
 آنان بود . در این مدت نایب السلطنه
 کامران میززا گهگاه زندانیان را بحضور
 خواسته مباحثه مینمود و احیاناً " بعضی
 از اعمام شاه حضور می یافتند . شبی
 حسام السلطنه فاتح هرات و معتمد الدوله
 فاضل ترین آل قاجار که بصاحب سیف
 و قلم موصوف بود حاضر مجلس و داخل
 در بحث بودند . حسام السلطنه روبه



ابوالفضائل کرده گفت: "تو همان میرزا
 ابوالفضل هستی که منشآت فارسیه می‌دهی -
 ای فصیحی عرب و عجم را عاجز کرده و
 چشم ایرانیان را روشن نموده است؟"
 ابوالفضائل خاضعانه جواب مثبت
 داد. هم والا تبارشاه سری باتاسف
 حرکت داده گفت افسوس افسوس
 ابوالفضائل گفت: "علت این حسرت و
 افسوس حضرت والا چیست؟ من حقی
 را شاکرم که فضل او شامل حال شده و در
 اینجا نیز حمد آلیله که بتهمت دزدی و اعمال
 قبیحه دیگر حاضر نشده ام بلکه بتهمت
 ایمان بحق به زندان افتاده ام."
 شاهزاده دوباره اظهار افسوس
 نمود سپس رویه نائب السلطنه نموده
 گفت: میدانید که مثل او صاحب قلمی
 در تمام عالم بانیست یا نادراست؟ این
 شخص شایستگی آن دارد که سالی پنجاه
 هزار تومان موجب ازدولت دریافت نماید
 ابوالفضائل جواب داده گفت: "اگر
 وقتی کلاه بر سر نهاده و در مقابل حضرت
 اجل بعنوان منشی نشستم در آخر ماه
 مستوری بمن عنایت خواهید فرمود ولی
 حال عمامه بسرد ارم و متوقع شهریه نیمتتم
 بلکه توقع عدالت و انصاف دارم" حسام
 السلطنه خندیده بطور نجوی بکامران
 میرزا گفت: "جواب اینها فقط شمشیر
 است."

از اهل فضل و ادب آن زمان نیز
 آثار متعدد در توصیف وی موجود است
 از جمله آنها میرزا محمد حسین ثریا بود که
 خود را از ارکان ادب ایران میدانست
 علی الخصوص در فارسی سره تنبئاتی

داشت و مدتی در مصر روزنامه ثریا را منتشر
 میساخت این شخص در یکی از نامه های
 خود خطاب به ابوالفضائل چنین
 می سرایند:

"ببال ای خداوند دانش از ابرا

که چون پاک بزدان نداری همالی

اگر چند سال من افزون نباشد

بسی گشته بر من می چند و سالی

پس او ند هر چند زبیا نباشد

سزد گر بهالی سزد گر بهالی"

باز می نویسد: "... لوری باد

بر آن انگشت که دست هنرور تو را بسته و بر

آن کلك که خار رشک در دیده تنگ

چشمان شکسته ... نه این پایه دانش

را در کسی دیده ام و نه این ماهه بینش

را از کسی شنیده ام سوگند تو انم یاد کرد که

نه اید و ست همسری است که همسری جوید

و نه اید و ن همبری که به همبری پوید ...

فسوسا که سنگ را شناخته بساقت

انداخته اند و این بسی شگفت نیست

چه که گوهری یکتا گوهر را در نشین داند

و بیچاره خزد و ک در سرگین نشیند . تو

دل توانا دار که اگر فرومایگان بجای نیارند

بلند پایگان نهار دست دارند ..."

وقتی جناب ابوالفضائل از ایران رخت

سفر بست و به کشورهای دیگر رفت همه جا

در بین اهل فضل و ادب مقدمش گرامی

شناخته شد علی الخصوص در مصر که در

آن زمان معهدی اسلامی مانند

جامع الاظهر داشت و هم زود تر از ایران بها

تعدن غرب راه یافته و فضلا روزنامه نویسان

نامی در آن میزیستند . با آنکه جناب

ابوالفضائل چندی برای فرصت تبلیغ

امرناسناس می زینت ووقتی هم که شناخته شد بواسطه تحریر کتاب فرائد و در المیه مورد شناخت و دیده ای از علمای متعصب شد و با وجود اینکه مردم مصره ایرانیان علی الخصوص علمای آن که مذهب شیعه داشتند بنظر حقارت می نگرستند اظهار نظر بعضی از اهل علم و ادب در شماره ابوالفضائل حیرت انگیز است شیخ سعید فزنی از طلبه علم که بعد اموئن به امر مبارک شد حکایت نموده است که من روزی پیش دکتر صرفوف که از علمای اعلام مصر و نویسنده مجله المقتطف بود در اطاق کارش نشسته بودم دیدم مردی لا فراند ام و کهن سال از مقابل غرفه گذشت چون دکتر صرفوف ملتفت او گردید از پشت میز برخاسته با اشتیاق و خصوصی بی پایان پیش رفت و تاز و وارد راد را غوش گرفت و با احترام نشانید شخص مذکور پس از چند لحظه توقف و مفاوضه با دکتر صرفوف بلند شده رفت . گفتم این که بود . گفت او شیخ فضل الله ایرانی بود . گفتم آیا یک شیخ شیعی ایرانی قابل اینهمه احترام است گفت این مرد بحر زخار ، خدای قلم و انشا . و فضل و کمال است گفتم کجا میشود او را دیدنشانی جنابش را بمن داد و من رفتم خدمتش رسیدم و افتخار شاگردیش را در علم کلام یافتیم (۱)

نمونه دیگر از گواهی فضلی مصری فضل و کمال ابوالفضائل نوشته استناد مدقق عبد الرحمن برقوقی صاحب مجله البیان در شماره مجله مذکور مورخ شهر

شوال و ذی قعدة ۱۳۳۱ است که چنین می نویسد : (۲)

(منذ ثمانی سنین سمعتا بان فسی القا هره عالم " فارسیا " یسئی ابوالفضل هو قبله طلاب العلم و کعبه بحج المیه رواد العرفان فبحثنان هذا الرجل حتی اهدنا الی منزله فوجدنا ثمت رجلا مخطف البدن نحولا ربعة لم یبلغ قسرا " و لا طولا " کهلا " ینیف علی السبعین و لکنه کابن الثلاثین قوه و نشاطا " و حیدة و ذکافا " و رأینا بین بردیه روحا لوکنا ممن یقول بتناسخ الارواح لقلنا ان روح الماسوف علیه جمال الدین الافغانی تناجینا بین اثوابه و تخلب عقولنا بسحر بیانیه و حللونا الجلوس الالیه و لا الحدیث و السیرا لامعه و ککما زوناه خلطة و امتحاناً زادنا دبا " و عرفانا " . . .)

ترجمه عبارات استاد چنین است در حد و هشت سال پیش شنیدیم که در قاهره عالم ایرانی بنام ابوالفضائل اقامت دارد که قبله طلاب علم است و کعبه ایست که جویندگان عرفان بسوی او حج می نمایند . درین این مرد در آمدیم تا بمنزلش راه بردیم و در آنجا مردی لا فراند ام و متوسط القامه در سن کهولت ملاحظه کردیم که سنش از هفتاد متجاوز بود و لکن از لحاظ قوه و نشاط و هوش و فراست چون مرد سی ساله بنظر میرسد و اگر ما می توانستیم جز معتقدین تناسخ ارواح باشیم هر آینه می گفتیم که این

روح مرحوم سید جمال الدین افغانسی است که در لباس این مرد با ما سخن می گوید و عقول را بسحر بیان و شیرینی خطاب مهربانید این شخص بزودی ما را مرید خود کرده بنوعی که چیزی شهرین تر از جلوس در محضرا و نبود و استانی جسز از زبان اولذتی نداشت و هر چند در آموزش و امتحان خود نسبت به وی افزود بیسم ادب و عرفان ما بمقام جنابش افزوده گشت

با چنین تقریراتی که از اغیار و احبانا از اعدا نسبت به ابوالفضائل ظهور مینماید تکلیف احباب معلوم بود علی الخصوص بعد از صعود آن کوکب منور که آنچه بصورت شهر و نامه و خطابه در تاسف از فقدان آن بحر علم و عرفان گفته و سروده شد بتنهائی کتاب مفصلی را شامل تواند شد . بنا به تقریر حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی در صعود ابوالفضائل پیش از صد نامه تسلیت از احبای غرب بارض اقدس ارسال گردید یاران امریک که از عالم مسیحیت قدم در امر نهاد بودند او را با پولس رسول که آثارش را مسیحیان جزو کتاب مقدس خود درج کرده اند مقایسه مینمودند . اما آنچه از قلم اعلی و خامه مشکبوی مولی الوری در زمان حیات و بعد از ممات در باره اش صادر شده کتاب دیگری را تشکیل میدهد و چه شهادتی بر ترازشهادت حق است و کفی بالله شهیداً



آثار علمی جناب ابوالفضائل

برای بحث در ارزش آثار این مرد نامی باید آنها را از دید نظر تحلیل و مطالعه کرد یکی از نظر ادبی بود دیگر علمی از نظر ادبیسی با انجمن که او بحق یکی از استادان ادب زبان فارسی است و از نظر علمی برای آنکه او در آثار خود مقدار زیادی تحقیقات تازه در باره مسائل غامضه حکمت الهی و تفسیر آثار ادیان گذشته و تحلیل حالات ملل و اجتماعات در ظهور هر یک از آنها و غیر آن کرده است . علاوه بر این در آنچه او در باره تاریخ امریعی حالات طلعات مقدسه و مومنین اولیه نوشته از مراجع مهمه تاریخ است . بحث در باره این مسائل در طی مقاله ای ممکن نیست و احتیاج بکتاب مفصلی دارد و در هر حال این کار از عهد و حقیر ساخته نیست چه که نه خود را لایق آن میدانم و نه کتب و مدارک ادبیه فارسی را در این گوشه جهان و در زان ایران موجود دارم . حتی از آثار خود ابوالفضائل جز یک دو کتاب در دسترس ندارم . آنچه در این مقاله معروف میدارم محض امتثال امر اولی الامر که امروزه همان موسسات امریه اند و غالباً باتکلیف بحافظه است و در نهاد پدگان دانند که حافظه سست پیمان ترین رفیقان راه زندگی است که با آنکه با خون دل و شیرین جان انسان تغذیه میشود هر چه زمان این عهد الفت طولانی تر میشود و فایده کمتر میگردد . این کار در آینده از عهد جوانانی برخوردار آمد که با شور و عشق پیران گذشته و سلاح روش تحقیقات جدید

معمولاً در غرب به این میدان پاگد ارنند
وجواهرگرانبار از این دریای زخاربه کنار
آرنند و ابوالفضائل را چنانچه شان او بوده
بمردم ایران بشناسانید .

در اینجا شرح فهرستی از آثار
ابوالفضائل علی الخصوص آنچه دسترسی
بدانها ممکن است میبرد از تابش برای
دوستانی که اهل مطالعه اند فائده ای
حاصل آید .

آثار ابوالفضائل را به دو دسته تقسیم
توان نمود : آثار موجوده و آثار مفقوده .
آثار مفقوده غالباً شامل آثاری است که
قبل از سال ۱۳۰۰ هجری قمری نگاشته
بوده است و نیز آثاری که در وقت صعودش
پانیمه تمام بوده و پیا نسخه دیگری از آنها
در دست نبوده است .

علت فقدان آثار قبل از سال ۱۳۰۰ -
حادثه حبس آن جناب و ضبط کتب وی
بوسیله مأمورین دولتی بوده . تمام آنچه
در آن وقت تحریر شده بود ضبط و معدوم
شد . در بین این آثار و کتاب شناخته
شده یکی انجمن دانش که گویند که ای از
ادبا و سخنوران زمان او بوده و دیگر کتابی
که شاید مفصل نبوده و مربوط به نسب نامه
جمال قدم و تاریخ اجداد و آباء خاندان
نوری بوده است . جنابش خلاصه ای از این
کتاب را بصورت نامه ای بعد از تحریر نمود که
چاپ و منتشر شد .

اما آثاری که بعد از صعود مفقود شد
یعنی مقداری را در مصرد زیدند و بقیه
در عشق آباد از بین رفت کتب متعدده بوده
که بعضی هنوز تمام نشده بوده است
در ضمن این کتب میتوان کتابی را نام برد که

هنوز اسمی نداشته و احباب نام (رد الردود)
بدان داده اند این کتاب در صورتی که
تالیفش بانجام میرسد بسیار مفصل میشود
علت تحریر کتاب مذکور این بوده که وقتی
کتاب فرائد منتشر گشت علمای اسلام کتب
متعددی در رد آن نوشته منتشر کردند
ذکر بعضی از این کتب را بنده در کتاب
شرح حال ابوالفضائل آورده ام ابوالفضائل
این کتب را جمع و شروع به تحریر کتابی
در جواب آنها کرد . این کتاب در عشق آباد
از بین رفت . کتاب دیگری از این قبیل
که ذکرش در آثار ابوالفضائل والواح حضرت
عبدالبهاء آمده کتابی بوده در جواب
کتاب تالیفی حاج محمد خان و کتبی که
حاج محمد کریم خان پسرش در رد
امر نوشته بودند . حضرت عبدالبهاء در
لوحی خطاب به جناب مشهدی اسمعیل
از احبای آذربایجان میفرمایند " در
خصوص کتابی که این ائمه تالیف نموده . .
. . آن کتاب را که بررد فرائد مرقوم نموده
بارسائلی که خود حاجی محمد کریم خان
نوشته و از جمله رساله تیرشهاب و رساله
سلطانیه در آذربایجان هر چه باشد بکمال
سرعت بدست آورده بایکی از احباب از
خشگی نه در یابزودی ارسال دارید " .
در لوح دیگری اصول کتب را اشعار فرموده
میفرمایند :

" الحمد لله حضرت ابی الفضائل
مشغول به تحریرند و عنقریب جواب واضح
سمت تحریر خواهد یافت " بعد از صعود
ابوالفضائل ذکری از این کتاب در جایی
نیست .

کتاب دیگری از این قبیل (کتاب ابرار)

بوده که جناب ابوالفضائل بعربی در اثبات مرکز میثاق با اشاره به بشارات کتب مقدسه ورد مطالب ناقضین امر رب العالمین تالیف نموده بوده که آنهم شاید در مصر مفقود شده است .

کتب دیگری که بین سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۳۲ که سال صعود ابوالفضائل است تحریر و چاپ یا استنساخ شده بوده باقی مانده بجز یک کتاب که فقدان آن موجب تاسف و نیز باعث تعجب است . این کتاب ناش (فصل الخطاب) است که مولف عالم مقام آنرا در مدت اقامت خود در سمرقند در سال ۱۳۰۸ در جواب سئوالات مرحوم میرزا حمید رعلی اسکوئی نوشته بوده است این کتاب از مهمترین کتب ابوالفضائل و خیلی بزرگتر از فرائد بوده و اهمیت آن از آنجا معلوم است که جناب ابوالفضائل در آثار خود با افتخار از آن نام میبرد و آنرا در فرائد (فصل الخطاب کبیر) میخواند . دیگر آنکه حضرتش در مقاله ای که بعد از قتل ناصرالدین شاه در مجله المقتطف مصر

نوشته و از خودش محض حکمت بعنوان شخص ثالث نام میبرد خویشتن را مولف کتاب فصل الخطاب میخواند نه کتاب دیگری و عین عبارات او در آن مقاله چنین است " و منهم المورخ السائح ابوالفضائل محمد بن محمد رضا الجرفاد قانی نزیل بخارا مصنف کتاب فصل الخطاب "

یک نسخه از این کتاب بعد از صعود ابوالفضائل تا عشق آباد رفت و در آنجا مفقود شد .

آنچه موجب تعجب در باره این کتاب است آنست که نسخه دیگری از آن در ایران

نباشد مرحوم میرزا حمید رعلی اسکوئی سئوالاتی را که باعث تحریر این کتاب شد از طرف یک مبتدی کرده بود و طبیعتاً است که نسخه ای از آن بدست او رسیده باشد . در سابق که وسیله طبع کتب در ایران نبود احباعات به استنساخ کتاب داشتند . جناب ابوالفضائل نه تنها از کتب تالیفی بلکه از نامه های خود که ارزش ادبی یا علمی داشته نسخه برداشته نگاه میداشت . لذا نمی توان تصور کرد که کتاب فصل الخطاب از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۳۲ فقط در یک نسخه مانده باشد . مقصد از تفصیل این قضیه جلب توجه عزیزان ایران است که شاید کسی در جاه راهی به این کتاب ببرد و با یافتن آن خدمت پرارزشی به ادبیات امرینمای یک قسمت از این کتاب را که بدست آمد نگارنده در کتاب شرح حال ابوالفضائل در صفحه ۴۰۰ درج نموده است .

آثار موجوده

آثار موجوده جناب ابوالفضائل شامل نامه ها و کتب تالیفی اوست . نامه ها و نیز بر سه قسمند :

اول نامه های خصوصی که از سفرها تبلیغی خود در نقاط مختلف ایران و بلاد مالک دیگر نوشته است . برای این نامه ها ارزشی نمیتوان تعیین کرد . سطر آنها حکایت از احساس و عشق کسی میکند که از جهان گذشته و در ره عشق محبوب سر به بیابان نهاده وادی بواد و شهرش شهر میگرد و جلوه عشق در لبرال

را برای هر سامع ناظری بیان می کنند
 این عاشق صادق گهگاه از این راههای
 دور قلم گرفته وصف حال خود و رونق بازار
 خویش را برای دوستانی که منتظر خبر او
 هستند بیان میکند . در این نامه ها
 علی الخصوص که قلمی چون قلم ابوالفضائل
 آنها را تحریر نموده و در نیائی از حال و
 احساس موجود است آیندگان آنها را بخط
 زر خواهند نوشت و محتویات آنهاست ستور
 العمل مهاجرین فی سبیل الله و مبلغین
 امرالله خواهد بود . عده این نامه ها
 مسلماً به صد ها میرسیده و نگارنده تا
 حال در حدود ۸۰ خط برای آنها را بخط
 استاد بدست آورده است . امید است که
 بتدریج مقدار بیشتری از آنها به دست
 درستان بدست آید و انتشار یابد . آنچه
 فانی بدست آورده غالب آنها در کتاب
 (رقائم و رسائل ابوالفضائل) که قریباً
 انتشار خواهد یافت مندرج است . ذیلاً
 بدرج چند عبارت از آن نامه ها برای تبرک
 و تیمن مبادرت میورزد .

از نامه مورخ جمادی الاولی ۱۳۰۴

" بنام آنکه جانرا دانش آموخت . روحی
 فدک . در این اوقات که هنگام خزیدن
 در خزونشستن در شبستان و دیمه پارسای
 و اوایل زمستان است و چنانکه دانسای
 طوسی فرموده و می پرستان را طریق دانش
 و راه آسایش نموده .

چه خرم کسی کوبهنگام دی
 به پیش آورد آتش و مرغ و می
 بتی نارستان بدست آورد
 که بر نارستان شکست آورد

سرآنکه برون آرد از کنج کاخ
 که آرد شکوفه برون سرز شاخ
 باید بستن نرم و کرسی گرم را رهانم
 مر این بنده راتند باد اراده قاهره حضرت
 مالک ایجاد بر صفت پرکاهی اسپر نموده در
 مهادی جبال و مطاوی تلال سرگردان
 دارد . گاهی بر تیغ کوهی همراز ثریا گاهی
 برتک دره عمیق تراز قعر دریا بر کهرتیزتسک
 سوار مشغول طی بلاد و دیارم نسیم خنک
 مانند نشتر ازین موی سرفرو برد و خسون
 نسرده بر صفت شاخ بقم از مسامات بدن
 بر جهد . از سطوت برد ثورت حرارت
 غریزی فرو شکسته و معانی جاریه عین
 معین القلب از صولت برف یخ بسته نه
 بینی کلام سرد و خنک تراود و از خاطر
 وقاد کالبرق جذوه ناگفتار بصعوبت زاید
 با اینهمه باک نیست که بفضل الله آتش
 محبة الله در کمال اشتعال است و قلب
 منور در غایت سرعت انتقال نار موقده الهی
 برودت عالم را زایل کند و حرارت حاد شه
 از کلمه الهیه مزاج منحرف جهان را به
 اعتدال آرد
 از نامه دیگر :

" اما آنچه از شرائط و تکالیف مبلغ استفسار
 فرموده بود ند بقول عرب (وللناس فیما
 یمشقون مذاهب) سلق مبلغین در
 مسافرت مختلف است و اما مشرب این عهد
 اینست که بقدر مقدور باید مبلغ سبکیا رو قلیل
 الزحمه و سبک روح و متحمل باشد و از کثرت
 مزاحمت بدستان اجتناب نماید و از ادای
 فرایض و صلوات یومیه و دعوات ماثوره غافل
 نشود و لله الا سماء الحسنی فادعوه بهما
 و حفظ مراتب تقوی را اهم اسباب نفوذ قول

وعزت نفس شناسد و از لوازم حکمت که در عین مبلغ و حصن حصین امر است به هیچ وجه و هیچ حال نگذرد تا بعون الله تعالی کلمه اش نافذ و عطش ناجح و انجامش نیک گردد .
از نامه دیگر:

" علم الله که امثال این عبد جان خود را بر سر دست گرفته و صلیب خود را بر دوش نهاده و در بلاد به تبلیغ امر حضرت مالک ایجا داد اقدام نموده اند روزی نیست که صفوف اعداء هر مذہب و هر ملت در رتد بپرازد ام با نفی و اخراج ما هانباشند و نهایت معاندت را به هر قسم امکان یابند اظهارند ارند و هیچ ملک مقام امنی برای اعباد نیست و در هیچ بلد آسایش از فتنه و فساد نه مگر آنکه لب به تبلیغ نگشاییم و از امر الله سخن نگوئیم و اینهم که امری است محال و کاری است بغایت ضافی نیت و خیال عباد حضرت ذی العز و الجلال :

زیند زلف چو زنجیر دست نگریزد

مگر کسی که خرد نسبتش کند بجنون

در لوحی از الواح عزت زول یافته (بسا ابوالفضل حضرت فصال با تپوده و هست) منزل این کلمه مبارکه خود گواه است که در هیچ ورطه پس از صد و در این کلمه طیبه خود را فرومانده نیافته ام در هر حال نهایت حضرت ذی الجلال شامل بوده و در جمیع امور نظر لطف و مرحمتش مراقبت فرموده و در هیچ مقام این عهد را بخود وانگداشته است و کفی بالله و کفلا و کفی بالله نصیرا
از نامه دیگر :

" با فخر الاخبار جمال مختار قسم که هنوز اکثر و ستان از عظمت این ظهور اعظم

استحفا حاصل ننموده اند و فوائد ایسن بوم عظیم راندانسته اند . اخنوخ هفتم پشت آدم اخبار از این ظهور اعظم بایسن عبارت محکم فرموده که می آید خداوند عظیم و ظهور میفرماید پروردگار بزرگ بسا هزاران هزار مقدس تا بر همه حکم فرماید و بی دینا ترا بر همدستی الزام فرماید امروز است که مصداق این وعده ظاهر شده و آفتاب الهی برای ابراز ما هوالمستور طالع گشته اگر نهایت کبری نفسی را بخلعت تقدیس بپاراید از اصحاب ظهور و ساطع ابلاغ فیض ملک طور محسوب آید و اگر العیاذ باللله نفسی با وراق اشجار منبیه دست برد و به محرّمات مرتکب گردد و از پیشگاه اقدس ربانی مردود شود و چنانچه در عبارت اخنوخ است بگناه خود الزام یابد در جمیع کتب مقدسه و صحیف الهیه مکتوب و مرقوم است که ایمان بی اطاعت مقبول نخواهد شد و حسن عقیده بی حسن اعمال نجات نخواهد بخشید بجمال معبود و طلعت حضرت مقصود قسم که اگر این وجوه های افروخته احباء الله بصفات عالیه و اطوار سامیه آراسته گردد و احکام الهیه در میان احباب معمول و مجری شود امر مبارک الهی در نهایت سرعست در عالم نافذ گردد و باندک وقت هر کل اسم غالب آید . دعوت الهیه است نه دعوت نبویه و ظهور کلبه است نه رسالت جزوینه باید تمام روی زمین باین امر مبین در آید و منکری در روی زمین باقی نماند ابلاغ این امر و وجودی لازم است بشرائط تقوی آراسته و از جمیع مکاره و زشتیها پیراسته التقوی آیه العزّة و التقدیس بذراکرامته

والتزيينه شجرة الشرافة والبنی مهلك
الوری والفحشاء قامعه اصل اهل النهی
والفسوق قاصمة الظهر فی الاخرة
والاولی *

نوع دوم نامه هائی است که در جواب
سئوالات اشخاص تحریر شده و غالباً مفصل
و بصورت کتاب و رساله است که در ضمن
فهرست کتب موجوده و از آنها نام خواهیم
برد .

قسم سوم نامه های پارسی سره
جناب ابوالفضائل است این نامه ها
مربوط به قبل از ایمان و با اوایل سنیین
عرفان اوست . این نامه ها در فصاحت
و بلاغت و زیبایی روانی بحد اعلی بوده و از
آثار کم نظیر زبان فارسیند . مقداری از
آنها که بدست آمده در کتاب (رقائیم
و رسائل جناب ابوالفضائل) قریباً منتشر
خواهد شد . جناب ابوالفضائل گهگاه
عرایضی بصورت مناجات بساحت اقدس
من لایعزب عن علمه من شئ ارسال
مینمود این مناجات ها احیاناً بفارسی
سره است اما کتب و رسائل موجوده جناب
ابوالفضائل بقرار ذیلند :

۱- کتاب فرائد - این کتاب
مشهورترین اثر جناب ابوالفضائل است
کتابی است که تحریر آن پشت دشمنان امر
از علماء راشکست . نگارنده در کتاب شرح
حال جناب ابوالفضائل شرحی مبسوط
در چگونگی تحریر آن و عکس العمل های
شریعت بیضا در باره مندرجات آن
معروض داشته که در اینجا تکرار نمی نماید
این کتاب نه تنها از نظر ادبی شاهکار
است بلکه از نظر علمی و حکمت الهیسی

گنجینه ای است گرانمایه از مطالب و حقائق
بدیعه . جای آن دارد که دوستان
هنر و جوانان هوشمند این کتاب را بارها
بخوانند و در بحر حقائق آن غور نمایند .

۲- الدرر البهیة - این کتاب که
یکسال بعد از فرائد تحریر شده ، بزبان
عربی و از جمله آثار مهم استاد است که در
آن مسائل مختلفه طرح و شرح شده است
و بضمیمه آن دو رساله دیگر بنام هسای
(رساله اسکندرانیه) و رساله ای در تفسیر
آیه (ان علینا بیانه) منتشر شده است
نسخ این کتاب کمیاب است و بسیار
بجاست که اهل همتی آنرا بزبان فارسی
ترجمه نماید و منتشر شود . نگارنده بهک
قسمت از آنرا در باره فریضه صلوة ترجمه
نموده و در کتاب خود بنام (صلوة در امر
بهائی) که در طهران منتشر شده در فصل
مربوط به (حکمت عبادت) درج کرده
است .

۳- الحجج البهیة - کتاب
حجج البهیة را جناب ابوالفضائل بدستور
حضرت مولی الوری برای احبای امریکا
نوشت و همانوقت بانگلیسی ترجمه شد
و در بارطبع گردید . این کتاب بعربی
بسیار شیرین و بلیغ نوشته شده و مولف
همه جا اخبار را مخاطب ساخته و فصل هلی
کتاب را با جملاتی از قبیل (یا اهل البهیة
واصحاب السفینة الحمراء) شروع نموده
است . این کتاب در مصر طبع شده
است .

۴- شرح آیات مورخه - این کتاب
را جناب ابوالفضائل در سال ۱۳۰۵ قمری
در همدان نوشت . در این رساله آیات

مورخه راجع به ظهور مبارک را از تورا و انجیل و قرآن و کتب فارسیان استخراج و شرح و تطبیق کرده است این رساله دو بار به طبع رسیده است .

۵- رساله ابوبیه - این رساله برای کلیمیان و شامل بشارات ظهور و تورات است . این رساله بکار مفید (شرح آیات مورخه) در شانگهای چین چاپ شده و به اشتباه نام (فصل الخطاب) بر آن نهاده شده است .

۶- رساله اسکندریه - این رساله در سمرقند بنا به خواهش پروفیسور پروین در باره سئوالات او و شرح تاریخ امر مبارک تحریر شده است . این رساله در ضمن (رسائل و وقایع جناب ابوالفضائل) قریباً منتشر خواهد شد .

۷- برهان لامع - این رساله در محرم سال ۱۳۳۰ در جواب مقاله بیک کشیش مسیحی که ردّ بر امر نوشته بود تحریر شده است و با انگلیسی ترجمه گردیده و بیک بار با انگلیسی و فارسی آن یکجا طبع شده است .

۸- کشف الغطاء من حیل الاعداء این کتاب در اواخر ایام جناب ابوالفضائل شروع شد ولی ایشان موفق با تمام آن نشدند بعد آقا سید مهدی گلپایگانی بهمراهی چند تن از احاب و رطهران آن کتاب را به اتمام رسانیدند از این کتاب ۱۳۲ صفحه اول آن بقلم جناب ابوالفضائل بوده و بسیار خواندنی است .

۹- رساله استدلالیه در حقیقت مرکز میثاق - این رساله شامل دو نامه است که در نهایت فصاحت و بلاغت تحریر

شده و شامل حقائق بدیهه است . این رساله در مصر چاپ شده است .

۱۰- شجره نامه مبارک - رساله کوتاهی است در تفسیر شعر شلمغانی و نسبت جمال قدم با پادشاهان قدیم ایران . این رساله خلاصه رساله مفصل تری است که ابوالفضائل در اوایل تصدیق در طهران نوشته بوده که در حادثه . . . ۱۳ از بین رفته است . این رساله چاپ و منتشر شده است .

۱۱- مجموعه الرسائل - شامل ۱۶ نامه از نامه های مهمه جناب ابوالفضائل است که در مصر به طبع رسیده است .

۱۲- تاریخ امر جناب ابوالفضائل در ایام اقامت در امریکا رساله ای شامل تاریخ حیات حضرت اعلی - حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء با اختصاص نوشته در مدرسه تابستانه گرین عکاسر احبا خواند . این رساله بخط او موجود در ضمن (رسائل و رسائل ابوالفضائل) منتشر خواهد شد .

علاوه بر آنچه ذکر شد رسائل دیگری از جناب ابوالفضائل در جواب دستار تحریر شده که در کتاب فوق الذکر قریباً انتشار خواهد یافت .

این بود خلاصه ای از فهرست آثار جناب ابوالفضائل که نگارنده در کتاب شرح حال جناب ابوالفضائل در دستار تحریر هر یک توضیح مفصلتری داده است